پژوهشگونه‌ای دربارهٔ

مصحف فاطمه



محمدعلی مهدوی‌راد

بسم الله الرحمن الرحیم

پژوهشگونه ای درباره مصحف فاطمه (سلام الله علیها)

نویسنده:

محمدعلی مهدوی راد

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پژوهش گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهدوی‌راد، محمدعلی

عنوان و نام پدیدآور : پژوهش گونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیهاالسلام/نویسنده محمدعلی مهدوی‌راد.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۸۴ ص ۱۹×۵/۱۹ س‌م.

شابک : ۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۷۷-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : قرآن -- جمع و گردآوری .

موضوع : مصحف فاطمه (س).

رده بندی کنگره : BP۷۲/۶/م۹پ۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۳۰۸۹

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

درآمد

حکایت این وجیزه

ص:۷

با عنوان «مصحف فاطمه علیها السلام» آشنا بودم و در ضمن نگارش «تدوین حدیث» به اجمال بدان پرداخته بودم.

به‌روزگاری توفیق الهی رفیق شد و این بنده برای انجام «عمره مفرده» به دیار دوست شدم، روزهای مدینه با بهره‌های معنوی و کشش‌ها و جذبه‌های روحانی با داغ و دریغ گذشت. آنگاه به مکه وارد شدیم حرم امن الهی؛ شب جمعه مقابل مستجار با مولی علی امیر مؤمنان هم نوا شدم تا دعای کمیل را در جمع اندکی از «دوستان صفا» و «همراهان وفا» زمزمه کنیم. سطور آغازین، چشم‌ها اشک آلود و سینه‌ها آکنده از غم بود که «آمر به معروف و ناهی از منکری» (: بخوان: آمر به منکر و ناهی از معروف) دستار سرخ و سفید بر سر، رسید: که برخیزید و ادامه ندهید، بگو مگو با او را روا ندانستیم، مکانی دیگر جستیم

ص: ۸

خلوت‌تر، تا شاید بدور از چشم آن حضرتِ گزمه و همگنانش زمزمه‌ها را ادامه دهیم؛ سوگمندانه باز از راه رسید و این بار گفتگو فراز آمد و کار به مشاجره کشید، کسی دیگر گویا از هم اینان امّا معتدل‌تر و شاید بهره‌مند از خِرد و ... آمد و با میانجیگری او کار پایان گرفت.

امّا گفتگوی من با او ادامه یافت- النهایه این بار در فضایی برادرانه و با سلامت و حرمت و احترام ... سخن به‌درازا کشید تا بالأخره گفت: چرا و به چه دلیل می‌گویید به فاطمه » [وحی می‌شده است؟ گفتم چه اشکالی دارد؟! گفت اشکال دارد؟! گفتم: پرسیدم چه اشکالی دارد؟ و بدون اینکه منتظر جواب باشم گفتم: گویا شما معتقدید که ما معتقدیم به آن حضرت، وحی می‌شد: وحی تشریعی، گفت: آری، گفتم: دروغ است، هیچ شیعه‌ای بدین باور ندارد. شیعیان معتقدند به محضر آن بزرگوار «ملک» و یا «ملائکه» بار می‌یافتند و با او سخن می‌گفتند، از این روی آن‌حضرت را «محدّثه» می‌نامیم و این مشکلی ندارد. شما هم از اینگونه موارد دارید؟ گفت: نه! گفتم چرا شما عمر بن الخطاب را «محدّث» می‌دانید و حتی برخی دیگر صحابه را ... مستندات را گفتم، آرام گرفت و گفت اینها را بنویسید و بگویید. گفتم: ده‌ها بَلْ صدها بار عالمان ما گفته‌اند، نوشته‌اند امّا کو گوش شنوا؟ ... با تأکید گفت:

بنویسید و به همه برسانید و ..

ص: ۹

از سفر «دیار دوست» که برگشتم، مطالعه در این موضوع را که آگاهی‌های اندکی از آن داشتم گستراندم، همه روایات مربوطه را گرد آوردم، و پژوهش‌های عالمان را هم نگریستم و مقالتی رقم زدم که در آیینه پژوهش شماره ۵۷ چاپ شدو مورد استقبال قرار گرفت و عالمان بزرگی این ضعیف را به خاطر آن نواختند، آنچه اینک پیش روی شماست همان مقاله است با افزودنی‌ها و دگرگونی‌هایی ... که اینک با نیک‌اندیشی و همّت والای دوست دیرین و فرزانه‌ام حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج سیّدعلی قاضی‌عسکر جامه دیگر پوشیده و نشر می‌یابد. امیدوارم سودمند افتد و این بنده را مشمول عنایات فاطمه اطهر علیها السلام و فرزندان عزیز و بزرگوارش بگرداند.

واللّه من وراء القصد

محمّدعلی مهدوی‌راد

۲۰/ ۸/ ۸۶

مقدّمه

ص:۱۰

ص:۱۱

در زندگانی و سیره فاطمه اطهر علیها السلام از مجموعه‌ای سخن می‌رود با عنوان «مصحف فاطمه». از این عنوان و چگونگی آن در روایات بسیاری در منابع شیعی سخن رفته است. گونه گونی روایات و گاه تهافت بَل تعارض ظاهری آنها باعث شده است که داوری‌ها در چگونگی آن یک داستان نباشد. محققان و عالمان اهل سنت نیز در این باره کما بیش سخن گفته‌اند و طبق معمول چون «حقیقت را» نیافته‌اند «ره افسانه زده‌اند» و «رطب و یابس» را به‌هم بافته «راهی بدیهی نبرده‌اند» اکنون سزامند چنان می‌بینم که ابتدا به کشش‌ها و کوشش‌هایی در این زمینه اشاره کنم و آنگاه بر پایه نقل‌ها و روایات و نقد و تحلیل سندی و محتوایی احادیث در حد امکان غبار از چهره موضوع بزدایم و در پایان برخی از داوری‌های عالمان را بیاورم تا به

ص: ۱۲

عیار آنچه آمده است سنجیده و نقد شود و توفیق از خداوند است.

روایات مرتبط با این بحث از جمله در کهن‌ترین منابع حدیثی شیعه «بصائر الدرجات» (۱) و «کافی» (۲) آمده است. و در کافی بیشترین‌اند.

نقل‌ها را علّامه مجلسی رضوان‌اللَّه علیه در بحارالانوار آورده است. بر اساس شمارش برخی از فاضلان یادکرد علّامه مجلسی در بحارالانوار با حذف تکرارها به ۲۲ مورد می‌رسد با توجه به این‌که برخی از موارد از جمله روایتی از «مناقب» ابن شهرآشوب در بحارالانوار نیامده است. که بر روی‌هم به ۲۸ مورد می‌رسد بحارالأنوار، ج ۲۶ باب ابواب علومهم علیهم السلام، بیشترین نقل‌های مرتبط با «مصحف فاطمه علیها السلام را در خود جای داده است. در مستدرکات «عوالم العلوم» نیز روایات یاد شده گزارش شده است، محققان «عوالم» متأسفانه گاه بین روایات مرتبط با مصحف فاطمه علیها السلام و روایات «صحیفه علی علیه السلام خلط کرده‌اند. (۳) در روزگاران اخیر شاید اولّین کسی که به تفصیل به موضوع یاد شده پرداخته، علّامه عالیقدر سید محسن امین

۱- بصائر الدرجات، باب ۱۴، ح ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۵، ...

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۳۸ به بعد.

۳- عوالم العلوم ... و مستدرکاتها، ج ۲/ ۸۳۳ به بعد.

ص: ۱۳

عاملی باشد.

وی در اثر گرانقدر خود «اعیان الشیعه» بدین موضوع پرداخته و به تفصیل از چگونگی آن سخن به میان آورده و کوشیده است برخی از آن تهافت نمایی و تعارض نمایی‌هایِ روایات را حل کند. (۱) عالمان و محققان دیگری نیز به موضوع بحث پرداختند که در ضمن بحث از آنها یاد خواهد شد، اما از کسانی که به تفصیل از این موضوع یاد کرده و در جهت تنقیح آن قلم زده‌اند استاد علّامه سید جعفر مرتضی عاملی است که در «مأساة الزهراء» (۲) بدین بحث پرداخته‌اند و پس از آن در «خلْفیات کتاب مأساة الزهراء» آن بحث را پی گرفته‌اند، در هر دو مورد وی به انگیزه نقد آراء برخی از عالمان و مفسران معاصر بدین نکته و موضوع پرداخته است.

و بالاخره باید یاد کنم از بحث بسیار خوب و با تتبع بسیار در روایات نقل‌ها و اسانید روایاتِ آقا سیدهاشم هاشمی در کتاب «حوار مع فضل اللّه حول الزهراء علیها السلام که بحثی است سودمند و با تأکید به این نکته که متأسفانه وی چون ادب نفس و مالًا ادب بحث را پاس نداشته‌اند،

۱- اعیان الشیعه، ج ۱/ ۳۱۴ چاپ سوم، بیروت مطبعة الانصاف، چاپ‌های پسین دارای کاستی است که بدان اشاره خواهیم کرد.

۲- مأساة الزهراء، ج ۱، ص ۱۱۷- ۱۰۶.

ص: ۱۴

پژوهش ارجمنـدشان از دیده‌ها بازمانده است. ای‌کاش چنین نمی‌بود. (۱) پژوهش وی گسترده‌ترین پژوهش درباره مصحف فاطمه علیهـا السـلام، که در ضـمن بحث، هم به نقـد اسانیـد پرداخته و هم کوشـیده‌اند برخی از تعارض‌نمایی‌هـا را حل کننـد و در نهایت یادکردنی است کتاب بسیار خوب آقای اکرم برکات با عنوان «حقیقهٔ مصحف فاطمه عند الشیعه» که ضمن پژوهش دقیق و گسترده در ابعـاد بحـث بـه مبـاحث جنـبی و حاشـیه‌ای بسـیاری نیز پرداخته‌انـد و بالأـخره یـاد کنـم از آنچـه بر ایـن قلـم رفته است بـا عنـوان «پژوهشگونه‌ای درباره مصحف فاطمه علیها السلام» (۲) و اکنون آنچه در این مقـالت و با توجه به فسـحت مقال و میـدان و اقتضای مجال نگاشـته خواهـد آمـد، با توجه به تمام بحث‌ها و پژوهش‌هایی‌است که سامان یافته است و نیز با درنگریسـتن به آنچه عالمان و محققـان و پاسـداران تفکر شـیعی دربـاره آن قلم زده‌انـد که گـاه لغزشـی و یـا لغزش‌هایی بر خامه و یا خامه‌ها رفته است (باری! ان الجواد قد یکبووا انّ الصارم قد ینبو) و الکمال لله وحده.

مصحف فاطمه علیها السلام

۱- حوار مع فضل‌اللَّه حول الزهراء علیها السلام، ص ۲۱۹- ۱۳۷.

۲- آیینه پژوهش، شماره ۷۵، سال ۱۳ شماره ۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۱

ص:۱۵

این عنوان در منابع و روایات بسیاری آمده است، که دست کم برخی از روایات آن دارای اسانید صحیح و استواری هستند، از این روی در اصل وجود آن هیچ‌گونه تردیدی روا نیست، و برخی تردیدها در اصل آن و یا تلقی اینکه صورت تفصیل یافته روایت و یا صحیفه دیگری است، (۱) چنانکه خواهیم دید پایه‌ای ندارد. اکنون و در آغاز بحث برخی از آن روایات را می‌آوریم:

«محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابن‌رئاب، عن ابی‌عبیدهٔ قال: سأل أباعبداللّه علیه السلام بعض أصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور مملوء علماً، قال له: فالجامعهٔ؟ قال: تلک صحیفهٔ طولها سبعون ذراعاً فی عرض الأدیم مثل

۱- میراث مکتوب شیعه/ ۴۲.

ص: ۱۶

فخد الفالج، فیها کل ما یحتاج الناس الیه، ولیس من قضیهٔ الا وهی فیها، حتی ارش الخدش. قال:

فمحصف فاطمهٔ؟! قال فسکت طویلًا ثم قال: انّکم لتبحثون عما تریدون و عما لاتریدون ان فاطمهٔ مکثت بعد رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله خمسهٔ و سبعین یوماً وکانَ دخلها حزن شدید علی أبیها وکان جبرئیل علیه السلام یأتیها فیحسن عزائها علی أبیها، و یطیّب نفسها، ویخبرها عن أبیها ومکانه ویخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها، وکان علی علیه السلام یکتب ذلک، فهذا مصحف فاطمه.» (۱)

«ابوعبیده گوید: یکی از شیعیان از حضرت صادق علیه السلام درباره «جفر» پرسید. امام علیه السلام فرمود: «جفر» پوست گاوی است پر از علم. گفت جامعه چیست؟ فرمود: طوماری است به درازای هفتاد ذراع و عرض یک پوست؛ مانند ران شتر فربه که تمام نیازمندی‌های مردم در آن است. همه قضایا حتی «جریمه خراش» در آن هست. گفت: مصحف فاطمه چیست؟ امام علیه السلام مدتی طولانی سکوت کرد، آن‌گاه فرمود:

شما از آنچه می‌خواهید و نمی‌خواهید، جستجو می کنید.

فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هفتادوپنج روز در دنیا بود و از فراق پدر اندوه بسیاری داشت. جبرئیل می‌آمد و او را در مرگ پدر تسلّی می‌داد و او را خوشدل می‌ساخت. از

۱- الکافی الاصول ج ۱، ص ۵۹- ۶۰.

ص: ۱۷

احوال پدر و جایگاهش سخن می‌گفت و سرگذشت فرزندانش را پس از وی گزارش می‌کرد. و علی علیه السلام این‌ها را می‌نوشت، آن نوشته‌ها «مصحف فاطمه علیها السلام» است.»

نگاهی به سند حدیث

علامه مجلسی، حدیث بالا را با عنوان «صحیح» یاد کرده است. (۱) نگاهی گذرا به سند آن نشانگر استواری این داوری درباره سند حدیث است.

۱. محمد بن یحیی که لقبش «عطار» است، «ثقه» است. نجاشی از او با عنوان‌های «ثقه، عین، کثیرالحدیث» یاد کرده است. (۲)

۲. احمد بن محمد، که احمد بن محمد بن عیسی است، و از «ثقات». (۳)

۳. ابن‌محبوب، که یا «حسن بن محبوب» است و یا محمد بن علی بن محبوب و هردو از «ثقات» هستند. (۴)

۴. ابن‌رئاب؛ که علی بن رئاب است که شیخ طوسی درباره وی گفته است: «... هو ثقة، جلیل‌القدر». (۵)

۵. ابوعبیده، که زیاد بن عیسی، ابوعبیدهٔ الحذّاء است. (۶)

۱- مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۹.

۲- رجال النجاشی، ص ۳۵۳.

۳- هدایهٔ المحدثین، ص ۱۷۵.

۴- رجال الطوسی، ص ۳۳۴؛ منتهی المقال، ج ۲، ص ۴۴۷.

۵- الفهرست، ص ۱۵۱.

۶- رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۸۸، شبیری، ص ۱۷۰.

ص: ۱۸

بدین‌سان روشن است که این حدیث از جمله احادیث «صحاح» است و راویان آن یکسر از ثقات و چهره‌های والای راویانِ شیعی.

این روایت نشانگر این است که جبرئیل محتوا «مصحف» را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله برای تسلی دلِ پاکِ فاطمه اطهر علیها السلام املا کرده و علی علیه السلام آن را نوشته است؛ و به‌اجمال اشاره شده است که «مصحف» از جمله مشتمل بوده است بر جریان‌هایی که در میان فرزندان آن حضرت و درباره آن‌ها رخ خواهد نمود. روایات هم‌مضمون با این حدیث با اندکی کاستی و یا افزونی، فراوان است و از این روی داوری‌ها درباره آن گونه گون. اکنون یکی دیگر از نقل‌ها را بیاوریم:

«عن‌الحسین بن أبی‌العلاء قال: سمعت اباعبداللّه علیه السلام یقول ان عندی الجفر الأبیض، قال: قلت فایّ شی فیه؟ قال علیه السلام: زبورداود وتوراۀموسی وانجیل عیسی وصحف ابراهیم والحلال والحرام ومصحف فاطمۀ ماأزعم أن‌فیه قرآناً. و فیه ما یحتاج الناس الینا ولا نحتاج الی احد حتی فیه الجلده ونصف الجلده وربع الجلده وأرش الخدش ....» (۱)

«حسین بن ابی‌العلاء گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۰.

ص: ۱۹

فرمود: همانا «جفر سفید» نزد من است. گفتم در آن چیست؟ فرمود: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه. بر این باور نیستم که در مصحف چیزی از قرآن باشد. در آن [جفر سفید] است آنچه مردم به ما نیازمندند- و ما به کسی نیازمند نیستیم- حتی مجازات یک تازیانه و نصف تازیانه و یک‌چهارم تازیانه و جریمه خراش.»

این روایت‌ها و همگنان آنها، پیش از هرچیز نشانگر عظمت، جلالت و بی‌بدیلی شخصیت حضرت زهرا است.

البته شخصیت والاـ و جایگاه بلند «صدیقه طاهره» در آموزه‌های کتاب و سنت، بارهای بار گزارش شده است و نصوصِ نشانگر «مکانت بی‌بدیل» آن بزرگوار، فراوان‌تر و روشن‌تر از آن است که نیازی به یادآوری و تذکار داشته باشد. با این همه از سخن ارجمند امام خمینی رحمه الله درباره شخصیت حضرت زهرا علیها السلام که با روایات «مصحف» نیز مرتبط است، نمی‌توان گذشت:

«مسئله آمدن جبرئیل برای کسی، یک مسئله ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هرکسی می‌آید و امکان دارد بیاید. این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است ... و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیا درجه اول بوده است، مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال این‌ها. بین همه‌کس نبوده است. بعد از این

ص: ۲۰

هم بین کسی دیگر نشده است، حتی درباره ائمه هم من ندیده‌ام که وارد شده باشد.

این‌طور که جبرئیل به آن‌ها نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا علیها السلام است که من دیده‌ام که جبرئیل به‌طور مکرر در این هفتادوپنج روز وارد می‌شده و مسائل آتیه‌ای که بر ذریّه او می‌گذشته است این مسائل را می‌گفته است و حضرت امیر هم ثبت می‌کرده است ... در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه فضایلی که برای حضرت زهرا ذکر کرده‌اند- با این که آن‌ها هم فضایل بزرگی است- این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم که برای غیر انبیا علیه السلام، آن هم نه همه انبیا، برای طبقه بالای انبیا علیه السلام و بعضی از اولیایی که در رتبه آن‌ها هست، برای کسی دیگر حاصل نشده. و با این تعبیری که مراوده داشته است جبرئیل در این هفتادوچند روز، برای هیچ‌کس تاکنون واقع نشده و این از فضایلی است که از مختصات حضرت صدیقه علیها السلام است.» (۱)

کلام بلندامام رحمه الله افزون بر جریان «مصحف» و چگونگی آن اشارتی دارند به یکی دیگر از فضایل و مناقب فاطمه اطهر علیها السلام که چون پیوند تنگاتنگ با بحث ما دارد، در پایان بحث از مصحف بدان اشاره‌ای خواهیم کرد.

مصحف فاطمه و مباحث مرتبط با آن

اکنون سخن را درباره مصحف فاطمه علیها السلام آغاز می‌کنیم

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۷۸ و ۲۸۹.

ص: ۲۱

با یادآوری این نکته که درباره مصحف باید مسائل زیر روشن شود:

۱. چگونگی و چیستی آن؛

۲. املاکننده آن؛

۳. نویسنده آن؛

۴. سرنوشت آن؛

۵. اندازه و حجم آن.

واژه «مصحف» در ادب عربی

قبل از هر چیز بر این نکته تأکید کنیم که عنوان «مصحف» هرگز نباید این پندار را به وجود بیاورد که این عنوان، عنوانی است همسوی با آنچه در آن روزگاران بوده است؛ مانند مصحف عبداللّه بن مسعود، مصحف عایشه، مصحف ابی‌بن کعب و ... و مآلًا کسی بر پایه برخی نقل‌ها- که پس از این خواهیم آورد- درباره آن بر طبل اتهام کهنه و بی‌اساس علیه شیعه بکوبد، که شیعه با باور به «مصحف فاطمه» به تحریف قرآن باور داشته و چنین می‌پندارد که بخشی از قرآن از میان رفته است.

باری، بر این نکته تأکید می کنیم که نه به لحاظ لغت و نه اصطلاح عالمان و مفسران «مصحف» عَلَم برای «قرآن کریم» نبوده است. این واژه به «قرآن» نیز اطلاق می‌شده است؛ به ویژه در روزگارانی واپسین‌تر از صدر اسلام.

«مصحف» براساس گزارش لغویان، مجموعه‌ای از

ص: ۲۲

نگاشته‌های قرار گرفته در میان دو «لتِ» جلد کتاب (: مابین الدفتین) را گویند. از کهن‌ترین فرهنگ لغوی بیاوریم:

وسمی المصحف، مصحفاً لانّه اصحف. أی جعل جامعاً للصحف المکتوبهٔ بین الدّفتین. (۱)

کاربرد آن در روایات نیز نشانگر معنای لغوی آن است.

اگر به قرآن هم «مصحف» گفته شده با عنایت به این جهت بوده است. بنگرید:

عن النبی صلی الله علیه و آله: مَن قرأ القرآن فی المصحف کانت له ألفا حسنه ومَن قرأه فی غیر المصحف- فأظنّه قال- کألف حسنه. (۲)

آن‌که قرآن را در «مصحف» قرائت کند، دو هزار «حسنه» از آنِ او خواهد بود و آن‌که در غیر «مصحف» بخواند- به‌گمانم گفت- هزار «حسنه».

بر همین پایه بوده است که هر مجموعه‌ای با ویژگی یادشده را- یعنی قرار گرفتن در میان دو لتِ جلد را- مصحف می‌گفتند. به این نص تاریخی بنگرید:

عن أبی اسحاق الفزاری قال سألت الأوزاعی قلت: مصحف من مصاحف الروم أصبناه فی بلاده

۱- العین، ج ۳، ص ۱۲۰، و نیز ر. ک: الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۴۸؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۱۸۶؛ المعجم الوسیط، ص ۵۰۸ و ....

۲- البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۴۶.

ص: ۲۳

أو غيرهم؟! (۱) ...

اوزاعی به سال ۸۸ هجری دیده به جهان گشوده و به سال ۱۵۷ هجری زندگی را بدرود گفته است. (۲) بدین‌سان این نص تاریخی نشـانگر آن است که در قرن اول، این واژه مفهـومی عـام داشـته است و به هر مجمـوعه یـا ویژگی یادشـده اطلاق می‌شـده است. از ابوسعید خُدری خواستند تا «حدیث» املا کند، ننوشت و گفت:

لانكتبكم شيئاً أتجعلونه مصاحف تقرؤنها، وقد كان فيكم يحدثنا فنحفظ عنه، فاحفظوا عنا كما حفظنا نحن عن نبيكم. (۳)

«چیزی نمی‌نویسیم آیا می‌خواهید قرآن را چونان «مصاحفی» قرار دهید که می‌خوانید؟! در میان شما کسانی بودند که برای ما حدیث می‌گفتند و ما حفظ می‌کردیم، شما نیز بدان‌گونه که ما حفظ می‌کردیم، حفظ کنید.»

روشن است که مراد ابوسعید از واژه «مصاحف» کتاب و کتاب‌ها است و نه قرآن. و چنین است کاربرد این واژه در بیان و بنان پیشینیان از عالمان. به مثل جاحظ بر پایه تقسیمی که در تدوین کتابش روا داشته بود، می‌نویسد:

تم المصحف الاوّل، ويتلوه المصحف الثاني من

۱- کتاب المصاحف، ص ۱۷۷.

۲- الطبقات، ج ۷، ص ۴۸۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱۷، ص ۳۱۵.

۳- تقیید العلم، ص ۳۶.

ص: ۲۴

کتاب الحیوان و ... (۱)

آقای ناصرالدین الأسد در کتاب ارجمندش «مصادر الشعر الجاهلی» نوشته است:

وکانوا کذلک یطلقون علی الکتاب المجموع لفظ المصحف ویقصدون به مطلق الکتاب لا القرآن وحده ... (۲)

«بدین‌گونه آنان بر «کتاب جمع شده» لفظ مصحف را اطلاق می‌کردند و از آن، کتاب را مراد می‌کردند؛ مطلقا و نه قرآن را فقط.» بدین‌سان اگر کسی چون آقای قصیمی به محض این‌که عنوان «مصحف» را بنگرد و در وصف آن بخواند که چندین برابر قرآن بوده است- که پس از این خواهیم آورد- و چنان بپندارد که شیعه با توجه به آن به تحریف قرآن باور دارد، بی‌گمان یا از سر جهل است و یا غرض آمیخته به مرض. (۳)

نگارنده مصحف

۱- الحیوان، ج ۱، ص ۳۸۸، و نیز، ج ۲، ص ۳۷۵؛ ج ۳، ص ۳۹۵ و ....

۲- مصادر الشعر الجاهلی، ص ۱۳۹.

۳- الصراع بین الاسلام والوثنیه، ج ۱، ص ۱۳، چاپ دوّم.

عبداللّه بن علی القصیمی در کتاب «الصراع بین الوثنیّهٔ والاسلام» که از کینه‌توزانه‌ترین نگاشته‌های علیه شیعه است ذیل عنوان: القرآن صنائع منه ثلاثهٔ أرباعه عند الشیعهٔ. نوشته‌اند: شیعه بر این باور است که قرآن را بدان گونه که خداوند آن را نازل کرده‌است: / کما انزله اللّه ... هیچکس جز امامان جمع نکرده‌اند و هر کس جز این ادعا کند دروغ می‌گوید، و نیز بر این باور است که نزد پیشوایان آنها «مصحف فاطمه» بوده است که در آن مانند قرآن ما بوده است و سه برابر ...

شگفتا که وی عبارت‌های برخی روایات «کافی» را با دخل و تصرّف آورده و به شیعه نسبت داده است، از قسمت اوّل ادّعا بر پایه دو روایت با تعبیری که آورده است و ما داخل پرانتز گذاشتیم و معنایش نه آن است که وی فهمیده است. از چگونگی این روایات به تفصیل در مقامی دیگر سخن گفته‌ام مجلّه علوم حدیث شماره ۳۸- ۳۷، مقاله میراث مکتوب علوی امّا قسمت دوّم ادعا روایاتی است درباره حجم مصحف فاطمه علیها السلام، که در همین نوشته آمده است و صریح است که سخن از حجم فیزیکی آن است و مانند سازی آن به حجم فیزیکی قرآن مجید از این روی در برخی از آنها تصریح شده است که «واللّه ما فیه من قرآنکم حرف واحد» امّا جناب قصیمی «قرآنکم» را «قرآننا» کرده و با تصرّفی نا بجا نتیجه‌ای واهی و زشت گرفته و به شیعه نسبت داده است، «چون غرض آمد هنر پوشیده شد» نقد عالمانه و ارجمند این کتاب را بنگرید در کتاب «الدعوهٔ الاسلامیهٔ للإمام الخنیزی». برای آگاهی از این‌گونه کسان و آثارشان ر. ک: دفاع عن الکافی، ج ۲، ص ۳۵۳.

ص:۲۵

گفتیم که ابتدا باید از نگارنده آن، سخن گوییم، تا روشن شود که نگارنده آن مجموعه کیست. در حدیثی که پیشتر آوردیم، به‌صراحت آمده بود:

وکان علی علیه السلام یکتب ذلک ... (۱)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

ص: ۲۶

این مضـمون در روایات مختلف و با عبارت‌های گونه‌گون آمده است. امام صادق علیه السـلام ضـمن پاسخ از چگونگی «مصحف» فرموده‌اند:

فجعل امیرالمؤمنین یکتب کلّما سمع حتی أثبت من ذلک مصحفاً. (۱)

در روایت دیگری آمده است:

وخطّه علی علیه السلام بیده. (۲)

بـدین‌سان تمـام روایت‌هـایی که به گـونه‌ای از «مصـحف» یـاد کرده‌انـد، در این‌که «کتـابت» آن را امیرالمؤمنین به عهـده داشـته‌اند، هم‌داسـتانند. در برابر این همه یـک نقـل که فقـط ابن‌رسـتم طبری آن را گزارش کرده است، نشـانگر آن است که «مصـحف فاطمه علیها السلام» را ملائکه به گونه‌ای مکتوب برای حضرت زهرا علیها السلام آورده‌اند؛ بدین‌سان املا نشده است تا آن را مولا نگاشته باشد. در بخشی از آن آمده است:

«چون خداوند نزول آن را برای حضـرت زهرا علیها السـلام اراده فرمود، جبرئیل، میکائیل و اسـرافیل را دسـتور داد که «مصـحف» را برگیرند. بدین‌سان آنان در شب‌جمعه‌ای-

---

۱- همان، ص ۲۴۰، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۷، ح ۱۸.

۲- بصائرالدرجات، ص ۱۵۳، ح ۵ و نیز ر. ک: همان، ص ۱۵۵، ح ۱۴؛ ۱۵۷، ح ۱۹؛ ۱۶۱، ح ۳۳ و ....

ص: ۲۷

ثلث دوم از شب- فرود آمدند؛ در حالی که آن حضرت مشغول تهجّد بودند؛ پس از فراغت آن بزرگوار از تهجد، سلام کردند و مصحف را در حجره نهادند ...» (۱)

چنان که روشن است، عبارت «... ووضعوا المصحف فی حجرها ...» نشانگر آن است که خود کتاب نازل شده است نه محتوای آن، که به‌روشنی در تعارض با مضمون روایاتی است که پیش‌تر آوردیم. اکنون برای حل تعارض، یا باید در مضمون این روایت تصرف کرده، توجیه کنیم که «نهادن مصحف در حجره» به همان معنای املا است تا با کتابت حضرت در تعارض نباشد. اما روشن است که توجیهی است ناموجّه و آمیخته به تکلّف. دو دیگر این‌که این روایت را یکسر طرد کنیم و با توجه به سند روایت، آن را از حجیت بیندازیم. چرا که در سند روایت جعفر بن محمد بن مالک فزاری وجود دارد که به «فساد در مذهب»، (۲) «وضع حدیث»، «روایت از مجهولان»، «دروغگویی» (۳) و «غلوّ» متهم است، و به گفته ابن‌غضائری:

«تمام عیب‌های ضعفا در او فراهم آمده است.» (۴)

چنین است که نقد و ردّ این روایت و روی برتافتن از

۱- دلائل الامامه، ص ۱۰۶.

۲- رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۱۷.

۴- ابن غضائری، الرجال، ص ۴۸.

ص: ۲۸

آن سزاوارتر است؛ (۱) بنابراین روایات دیگر بر حجیت خود باقی می‌مانند ودر پاسخ‌به‌این‌پرسش که نگارنده «مصحف» کیست، بدون هیچ تردیدی باید گفت «علی علیه السلام».

املاکننده مصحف

متنی که پیش‌تر آوردیم نشانگر این بود که محتوای «مصحف» را جبرئیل املا کرده و علی علیه السلام نوشته است. این موضوع در روایات مختلفی که در این زمینه آمده است یکسان نیست. اکنون آنچه را در مجموع نقل‌ها یافته‌ایم، می‌آوریم تا بنگریم چگونه می‌شود بین محتوای گونه‌گون روایات جمع کرد.

۱- برخی از عالمان به هنگام سخن از «مصحف فاطمه علیها السلام» و چگونگی آن، این روایت را در کنار روایات دیگر گزارش کرده‌اند؛ بدون این‌که توجه کنند که محتوای این روایات با روایت دیگر در تنافی آشکار است. نمونه را بنگرید به: فاطمه الزهرا علیها السلام بهجهٔ قلب المصطفی صلی الله علیه و آله، ص ۱۷۳- ۱۷۵. شگفتا که این بزرگوار در پایانِ بحث، نکاتی را با استنباط از روایات ذیل «فائدتان» آورده است و یکی از آنها را بدین‌گونه رقم زده است: از روایات استفاده می‌شود که «مصحف» در حیات‌رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله موجود بوده است. با این‌که در آغاز بحث احادیثی را که نشانگر آن است که مصحف به وسیله جبرئیل و پس از رحلت رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله بر حضرت فاطمه علیها السلام عرضه شده است، نیز آورده است ص ۱۷۳- ۱۷۴ و اولین فایده مستفاد از روایات را نیز همین دانسته است! نکته دیگر این‌که وی نیز مانند بسیاری از عالمان، مصحف را مشتمل بر احکام شرعی دانسته است که نااستواری آن را آورده‌ایم.

ص: ۲۹

۱. خداوند تبارک و تعالی

در برخی روایات به‌صراحت آمده است که املاکننده خداوند است. در روایتی که ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده، آمده است:

... انّما هی هو شیء املاه اللّه ... (۱)

۲. مَلَک

در برخی روایت‌ها از مَلَکی به عنوان املاکننده سخن رفته است. در روایتی که حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، آمده است:

... فأرسل اللّه الیها ملکاً یسلّی غمّها ویحدّثها فسکت ذلک الی امیرالمؤمنین علیه السلام فقال: اذا احسست بذلک وسمعت الصوت قولی لی فأعلمته بذلک، فجعل امیرالمؤمنین علیه السلام یکتب کلما سمع حتی أسمع أثبت من ذلک مصحفاً. (۲)

این روایت به‌صراحت نشانگر این است که علی علیه السلام به

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۳؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۷۹- ۵۸۰؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۹. در متن بصائرالدرجات «... املاها اللّه ...» است که ظاهراً غلط است، و در نقل وافی، این جمله وجود ندارد که احتمال افتادگی دارد.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بصائرالدرجات، ص ۱۵۷.

ص: ۳۰

هنگام املای «مَلَک»، محتوای صحیفه را در آن جمع بوده، خود می‌شنیده و می‌نگاشته است.

۳. جبرئیل

در روایاتی نیز از جبرئیل به عنوان املاکننده «مصحف» یاد شده است. (۱) در روایت ابوعبیده از امام صادق علیه السلام که عالمان آن را روایات «صحیح» تلقی کرده‌اند، آمده است:

وکانَ جبرئیل یأتیها فیحس عزائها علی أبیها، ویطیب نفسها ویخبرها عن أبیها ومکانه، ویخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها وکانَ علی علیه السلام یکتب ذلک، فهذا مصحف فاطمة. (۲)

این روایت به‌صراحت املاکننده را جبرئیل تلقی می‌کند. درروایت دیگری آمده است که عمر بن یزید می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم:

الذی أملی جبرئیل علی علیه السلام أقرآن؟!

قال: لا. (۳)

۱- مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۹.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵؛ بصائرالدرجات، ص ۱۵۳- ۱۵۴، ح ۶.

۳- بصائرالدرجات، ص ۱۵۷؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۳.

ص: ۳۱

۴. رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله

در منابع و روایاتی از رسول‌اللَّه صـلی الله علیه و آله به عنوان املاکننـده این مجموعه یاد شده است. برخی از این نقل‌ها بدین‌قرارند:

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

وعندنا مصحف فاطمه، اما واللَّه ما فیه حرف من القرآن ولکنه املاء رسول‌اللَّه و خطّ علی علیه السلام. (۱)

و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

وعندنا واللَّه مصحف فاطمه مافیه آیهٔ من کتاب اللَّه وانه لأملاء رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله وخطه علی بیده. (۲)

روایت دیگری را نیز برخی از عالمان ضـمن روایات «مصـحف» آورده‌اند که تصریح به املای «رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله» دارد، اما گویا آن روایت با این «مصحف» پیوندی ندارد.

متن روایت چنین است:

... و انّ عندنا کتاباً املاء رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله و خطّ علی،

۱- بصائرالدرجات، ص ۱۵۷، ح ۱۹؛ همان، ج ۲۶، ص ۴۶.

۲- همان، ص ۱۵۳، ح ۵؛ همان، ج ۴۷، ص ۲۷۱، ح ۳.

روشن است که این روایت درباره صحیفه است که آن داستانی دیگر دارد، که به آن پیش‌تر پرداخته‌ایم.

ص: ۳۲

صحیفهٔ فیها کل حلال وحرام وانکم لتأتونا بالأمر فتعرف اذا أخذتم به، وتعرف اذا ترکتموه. (۱)

به‌روشنی این‌گونه نقل‌ها نشانگر آن است که «رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله» املاـ فرموده‌اند و مولاـ امیرالمؤمنین علیه السلام نگاشته‌اند.

اکنون بنگریم با عناوین چهارگانه چه باید کرد: آیا می‌توان به گونه‌ای این «تعارض‌نمایی» را حل کرد یا نه؟

روشن است که بین عناوین سه‌گانه اول تعارضی نیست.

خداوند «مصحف» را به وسیله و یا به تعبیر دیگر به واسطه ملکی که همان جبرئیل باشد، املا کرده است. اما روشن است که پذیرش این‌که املاکننده جبرئیل بوده است، با باور به این‌که املاکننده پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، در تعارض آشکار است. اکنون بنگریم که چسان می‌شود این تعارض را حل کرد. نکته‌ای را که قبل از حل تعارض می‌بایـد بدان توجه داشت- و در موضوع بحث مهم است- این است‌که از روایـاتی که نشانگر این است که املاکننـده جبرئیل بوده؛ به‌سادگی نمی‌توان از آنها دست برداشت؛ چرا که از یکسوی در میان آن‌ها روایت «صحیح السند» وجود دارد- چنان‌که پیش‌تر آوردیم- و از سوی دیگر به‌صراحت روایات آمده است که این املا و نگارش و تدوین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و در آن مدت کوتاه حیات فاطمه اطهر علیها السلام بوده

۱- عوالم العلوم، ج ۱۱، بخش دوم، ص ۸۳۹.

ص: ۳۳

است؛ پس توجیه این‌که جبرئیل محتوای مصحف را به پیامبر صلی الله علیه و آله املا کرده و آن‌گاه آن حضرت برای فاطمه علیها السلام واخوانده، توجیهی ناموجه است.

احتمالات گوناگون در حل تعارض

۱. کتابی با محتوای گوناگون

ممکن است چنان پنداشته شود که «مصحف» فاطمه، کتابی بوده است با محتوایی گوناگون که بخشی از آن معارفی بوده است به املای پیامبر صلی الله علیه و آله و بخش دیگر به املای جبرئیل. این احتمال گرچه دور نمی‌نماید، جز این‌که با تعابیر به کار گرفته شده در روایات، سازگاری ندارد.

ظاهر روایات نشانگر این است که مصحف یکسر املای یک نفر بوده است. نمونه‌هایی را بنگرید:

... وکانَ جبرئیل یأتیها ... و یخبرها عن أبیها و ...

فهذا مصحف فاطمه. (۱)

فأرسل الیها ملکاً یسلی عنها غمها ویحدثها ...

فجعل [ای علی یکتب کل ما سمع حتی أثبت من ذلک مصحفاً ... (۲)

کاملًا روشن است که هر دو نقل- که همگون‌هایی نیز

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲- بصائرالدرجات، ص ۱۷۷، ح ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷.

ص: ۳۴

دارنـد- نشـانگر آن است که جبرئیـل (: ملـك) آن را یکسـر املاـ کرده است؛ بـدین سان تفکیک آن به دو بخش و دو املاکننـده، خلاف ظاهر روایات است.

۲. دو گونه مصحف

علامه سید محسن امین عاملی بر این باور رفته‌اند که حضـرت را دو مصـحف بوده است. یکی به املای پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگری به املای جبرئیل (: ملك). (۱) سید امین رحمه الله که این احتمال را «اولی» می‌دانند، هیچ قرینه‌ای بر «اولویت» ذکر

۱- اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۴ چاپ سوم، بیروت، مطبعـهٔالأنصاف ۱۳۷۰. مؤلف بخش قابـل توجهی از روایات مرتبط با «مصـحف فاطمه علیها السـلام» را آورده و در جمع روایات درباره املاکننده آن و نیز محتوای «مصحف» سخن گفته است. در چاپ جدید که زیر نظر فرزنـد برومند مؤلف، آقای سـید حسن امین انجام شده است، از این مبحث به جز چند روایات دیگر مطالب آن حذف شده است! بخش مهمی از آغاز اعیان الشـیعه مرتبط است با تاریخ تشـیع، فرهنگ و تمدن و ثقافت شیعی دولت‌ها و اقالیم شیعی و ... این بخش را «مرکز الغدیر للدراسات الاسـلامیه» با تحقیق و تعلیق تجدید چاپ کرده و با عنوان «الشـیعه فی مسارهم التاریخی» نشـر داده است. محققان این بخش را عیناً از چاپ جدید برگرفته‌اند، مآلًا بحث مرتبط با «مصحف فاطمه» در این چاپ تحقیق هم ناقص است. شایسته بود محققان به چاپِ نشریافته در زمان مؤلف مراجعه می‌کردند و این بحث را که درباره «مصحف فاطمه علیها السلام» بحثی سودمند و دقیق است، یکسر می‌آوردند.

ص: ۳۵

نمی‌کنند. اما توان گفت که احتمال سید امین را می‌شود با توجه به این نکته که فاطمه علیها السلام را یک و یا- دقیق‌تر- دو کتاب دیگر بوده است، تقویت کرد. یکی از آنچه را یاد شد، حضرت صادق علیه السلام در ضمن سخن درباره تعیین وزن «درهم» که مورد اختلاف بوده، یاد کرده است. آن حضرت در جواب پرسش حاکم مدینه و سؤال عبداللّه بن حسن به گونه‌ای برخلاف آنچه مشهور بوده پاسخ گفته و چگونگی و چرایی آن پاسخ را مستند کرده است به «کتاب فاطمه». (۱) در نقل دیگری نیز امام علیه السلام از «کتاب فاطمه» یاد کرده است. (۲) به ویژه آن‌که «مصحف» فاطمه علیها السلام چنان‌که خواهد آمد، مشتمل بر احکام و تشریع نیست. و این حقیقت به گونه‌ای مؤید این است که آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله بر فاطمه علیها السلام املا کرده است، غیر از مصحف مورد گفتگو است؛ اما این احتمال ضعیف خواهد شد اگر بر این نکته توجه کنیم که در روایات از دو گونه «مصحف» سخن نرفته است، از دو مجموعه مکتوب یا بیش‌تر سخن رفته است و آنچه در روایات درباره «املا» ی مصحف سخن رفته، یک نوع است بدون دوگونگی.

۱- الکافی / الفروع، ج ۳، ص ۵۰۷، ح ۲. شرح روایت را بنگرید در: مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۴۳۶ و پانوشت کافی در صفحه یاد شده.

۲- الکافی / الاصول ج ۱، ص ۲۴۲؛ علل الشرایع، ص ۲۰۷.

ص: ۳۶

۳. مراد از رسول اللَّه جبرئیل است

این احتمال گویا پـذیرفتنی‌ترین باشـد. به‌ویژه اگر بدین نکته توجه کنیم که در ضـمن روایتی از محمد بن مسـلم از امام صادق علیه السلام آمده است:

وخلّفت فاطمهٔ مصحفاً ما هو قرآن، ولکنه کلام من کلاماللَّهأنزل علیهااملاء رسولاللَّهوخطّ علی علیه السلام. (۱)

ظـاهر روایت «تنافی» را می‌نمایانـد؛ چرا که جمله‌ای از آن می‌گویـد: «کلام من کلام اللَّه انزل علیها». این جمله نشانگر آن است که «نزول آنچه بوده برای حضرت زهرا علیها السلام بدون واسطه بوده است» و اما جمله‌ای دیگر که می‌گوید: «املاء رسولاللَّه صلی الله علیه و آله»، نمایـانگر این است که املاکننـده رسـولاللَّه صـلی الله علیه و آله است و روشن است که اگر مراد از رسولاللَّه صـلی الله علیه و آله، پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، این دو جمله با هم در تنافی خواهند بود؛ چرا که اگر مراد از «رسول اللَّه» پیامبر صلی الله علیه و آله باشـد و املاکننـده هم آن بزرگوار باشـد، دیگر تعبیر به «أنزل علیها» اسـتوار نخواهد بود. بدین‌سان توان گفت که مراد از «رسولاللَّه» جبرئیل است و چون چنین شود، تنافی از آن دو جمله نیز رخت برخواهد بست. بنابراین معنای کلام حضرت صادق علیه السلام این است که:

«فاطمه علیها السلام مصحفی بر جای نهاده است که قرآن نیست.

۱- بصائرالدرجات، ص ۱۵۵، ح ۱۴.

ص: ۳۷

اما کلام خداوند است که بر آن بزرگوار نازل شده و جبرئیل آن را املا کرده و علی علیه السلام نوشته است.»

احتمال علامه مجلسی را با توجه به آنچه یاد شد، می‌توان تقویت کرد. یعنی پذیرفتنی است که جمله «رسول‌اللَّه» منصرف است به رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله- چنان‌که سید امین بر آن تأکید کرده است- اما قرینه گذشته، برای دست برداشتن از این ظاهر و انصراف بسنده است. افزون بر این‌که تعبیر از «ملائکه» به «رسول‌اللَّه» در ادب کتاب و سنت بسی شایع و رایج است:

«اللَّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلائِکَةِ رُسُلًا وَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ». (۱)

«خداوند از فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند، و همچنین از مردم. خداوند شنوا و بیناست.»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِکَةِ رُسُلًا». (۲)

«سپاس ویژه خداوندی است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است که فرشتگان را رسولانی قرار داد ...» (۳)

۱- حج: ۷۵.

۲- فاطر: ۱.

۳- و نیز بنگرید: به اعراف، آیه ۳۷؛ انعام، آیه ۶۱؛ هود، آیه ۶۹ و ۷۷؛ حجر، آیه ۱۵ و ۶۱؛ مریم، آیه ۱۷، ۱۸ و ۱۹؛ طه، آیه ۲۰.

ص: ۳۸

در سوره هود (آیه ۸۱) آمده است:

«یا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ».

«گفتند: ای لوط، ما فرستادگان پروردگار توایم. آن‌ها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد.»

ابوبصیر از صادقین علیهما السلام نقل می‌کند:

لمّا قال جبرئیل «انا رسل ربک» قال له لوط: یا جبرئیل عجّل. (۱)

«همین که جبرئیل گفت: «ما فرستادگان پروردگار توایم» لوط گفت: هان جبرئیل شتاب کن.»

حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش، و آنان از علی علیه السلام و آن بزرگوار از رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

الملائکهٔ هم رسل اللَّه. (۲)

حضرت باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام و آن امام همام از رسول اللَّه صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

یا علی انی واللَّه ما احدثک الاّ ماسمعته أذنای، ووعاه قلبی، ونظره بصری ان لم‌یکن من اللَّه

۱- علل الشرایع، ص ۵۵۱، باب ۳۴۰، ح ۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۰۶.

۲- بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۳۲۲.

ص: ۳۹

فمن رسوله یعنی جبرئیل علیه السلام فایاک یا علی أن تفضح سرّی. (۱)

«هان! ای علی! به خدای سوگند هر آنچه برای تو وامی گویم، آن را از خداوند با گوش‌هایم شنیده و با قلبم دریافته و با چشمانم دیده‌ام. و اگرنه از خداوند نباشد از رسولش جبرئیل دریافته‌ام؛ پس هرگز اسرار و ناپیداهای مرا فاش نکن.»

روایاتی که در آن‌ها از ملائکه و یا جبرئیل به رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله تعبیر شده باشد بسی فراوان است و آنچه آمد نمونه‌ای است اندک از بسیار. بدین‌سان احتمال علامه را استوارتر می‌دانیم که «رسول‌اللَّه» در روایت جبرئیل باشد؛ که بدین‌صورت هم تعارض از روایات رخت برمی‌بندد و روایات بسیاری که نشانگر آن بود که این حادثه پس از رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله رخ داده است به قوت خود باقی می‌ماند.

محتوای مصحف

روایات بسیاری که درباره مصحف حضرت فاطمه علیها السلام از امامان علیهم السلام گزارش شده است، به چگونگی محتوای آن نیز اشاراتی روشن و روشنگر دارند. روایات چیزهایی را نفی کرده و حقایق و مسائلی را اثبات کرده‌اند. یعنی از

۱- بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۳۰۶.

ص: ۴۰

یکسوی تأکید کرده‌اند که مسائلی و مباحثی در مصحف نیست، و این همه تأکید و تصریح شاید نشانگر آن باشد که در همان روزگاران نیز از واژه «مصحف» نکاتی را می‌پنداشتند و یا می‌کوشیدند به پندارها بدهند که ناروا بوده است و امام علیه السلام با توجه بدان جوّ، بر نفی آن تأکید کرده‌اند. از سوی دیگر محتوای آن و چگونگی محتوا را برنمایانده‌اند. اکنون به آنچه در روایات، یاد شده، نگاهی بیفکنیم:

۱. مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بر قرآن نیست

در قریب به اتفاق روایات مرتبط با مصحف، تصریح شده است که مصحف فاطمه علیها السلام به هیچ روی مشتمل بر قرآن نیست. این همه تأکید و تصریح، به پندار ما، به لحاظ همان نکته‌ای است که پیش‌تر آوردیم.

در روایاتی که از حضرت صادق علیه السلام درباره مصحف نقل شده است، امام علیه السلام با تعابیر مختلف اشتمال آن را بر قرآن، نفی کرده است. در برخی آمده است:

... وعندنا مصحف فاطمه، اما واللّه ماهو بالقرآن. (۱)

حسین بن ابی‌العلاء می‌گوید که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

۱- بصائرالدرجات، ص ۱۵۱؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۸؛ ج ۴۷، ص ۲۷۰.

ص: ۴۱

ومصحف فاطمه ما أزعم فيه (۱)

[أنه (۲)

] قرآناً

در نقل محمد بن مسلم آمده است که فرمود:

وخلقت فاطمهٔ مصحفاً ما هو قرآن. (۳)

در نقلی دیگر از امام صادق علیه السلام آن بزرگوار، با تأکید و تصریح فرموده‌اند:

وعندنا مصحف فاطمهٔ أما- واللّه- ما فيه حرف من القرآن. (۴)

و در نقلی دیگر:

ما فيه آيهٔ من القرآن. (۵)

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده‌اند که فرموده است:

۱- بصائرالدرجات، ص ۱۵۰؛ الکافی / الاصول ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۸.

۲- بصائرالدرجات، ص ۱۵۴؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۵؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۸۳۶.

۳- بصائرالدرجات، ص ۱۵۵؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۱؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۸۳۵.

۴- بصائرالدرجات، ص ۱۵۷؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۶؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۸۳۹.

۵- بصائرالدرجات، ص ۱۵۳؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۱.

ص: ۴۲

عندی مصحف فاطمهٔ لیس فیه شیءٌ من القرآن. (۱)

آنچه آوردیم، بخشی از روایات نشانگر نفی اشتمال «مصحف» بر قرآن بود؛ روایات دیگری نیز از این مطلب، به تأکید و تصریح سخن گفته‌اند. (۲)

اکنون بیفزاییم که با توجه به آنچه آمد و با دقت در روایات بسیاری که به‌صراحت اشتمال «مصحف فاطمه علیها السلام» را بر قرآن نفی کرده‌اند و در میان آن‌ها روایات صحاح نیز کم نیست، اگر روایتی و گزارشی برخلاف آنچه آمده، باشد، بی‌گمان اعتباری نخواهد داشت و نباید بدان وقعی نهاد. مانند این روایت:

محمد بن سلیمان دیلمی از ابوبصیر نقل می‌کند که وی از حضرت صادق علیه السلام گزارش کرده است که آن بزرگوار آیه «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ* لِلْکافِرِینَ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ» را بدین‌گونه تلاوت می‌کرده است:

«سأل سائل بعذاب واقع للکافرین بولایهٔ علی لیس له دافع.»

۱- بصائرالدرجات، ص ۱۵۴؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۸۴۳.

۲- بنگرید به بصائرالدرجات، ص ۱۵۰؛ عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الایات والاخبار والاقوال، ج ۱۱، ص ۲؛ «سیدهٔ النساء فاطمهٔ الزهراء»، ص ۸۳۳؛ مستدرک سفینهٔ البحار، ج ۶، ص ۱۹۸.

ص: ۴۳

ثم قال هکذا هی فی مصحف فاطمهٔ. (۱)

کتابی که علامه مجلسی روایت را از آن نقل می‌کند و از آن به رمز «کنز» یاد می‌کند، کتابی است با عنوان «کنز جامع الفوائد» که علامه آن را گزیده «تأویل الآیات الطاهره» سید شرف‌الدین حسینی استرآبادی دانسته است که مؤلف یا عالمی دیگر و شاید علی بن سیف بن منصور آن را گزینش کرده باشد. (۲) نقل مجلسی گویا کوتاه شده روایتی است تقریباً مفصّل که در کافی به گونه «اضمار» آمده و مشتمل بر این بخش منقول مجلسی رحمه الله نیز هست. (۳) بخش منقول مجلسی رحمه الله را شرف‌الدین استرآبادی در ذیل تأویل آیه یادشده و به دو نقل که هردو یک نقل است و نه افزون بر آن آورده است. (۴) در تمام این نقل‌ها که سند تقریباً سیاق واحدی دارد، راوی خبر، ابوبصیر محمد بن سلیمان دیلمی است. او که گاه به «بصری» و دیگرگاه به «نصری» نام بردار شده است، (۵) براساس اظهارنظر قاطع رجالیان از غالیان

۱- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۷۶.

۲- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳.

۳- الکافی / الاصول ج ۸، ص ۵۷.

۴- تأویل الآیات الطاهره، ج ۲، ص ۷۲۳.

۵- آیهٔاللّٰه خویی رحمه الله تأکید می‌کند که همه این عناوین یکی است. تفرشی رحمه الله نیز بر اتحاد این عناوین چندگانه تصریح کرده است. معجم‌الرجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۳۵ به‌بعد؛ نقدالرجال، ج ۴، ص ۲۲۱ و نیز ر. ک: منتهی المقال، ج ۶، ص ۶۲؛ قاموس‌الرجال، ج ۹، ص ۲۹۸

ص: ۴۴

مطرود و نااستوارانی است که سخنش به هیچ روی پذیرفتنی نیست. ابن‌غضائری درباره او نوشته است:

ضعیف فی حدیثه، مرتفع فی مذهبه لایلتفت الیه. (۱)

نجاشی نوشته است:

ضعیف جداً یُعّولُ علیه فی شیء. (۲)

شیخ طوسی رحمه الله در ضمن اصحاب امام هفتم علیه السلام از او بدین‌سان یاد کرده است:

محمد بن سلیمان البصری الدیلمی، له کتاب یرمی بالغلو. (۳)

تفرشی نیز در کتاب ارجمندش نوشته است:

الدیلمی ضعیف جدّا، لایعوّل علیه فی شیء. (۴)

آیهٔاللَّه خویی رحمه الله پس از گزارش دیدگاه‌های رجالیان، نکاتی را درباره او آورده است؛ از جمله این‌که:

۱- ابن الغضائری، الرجال، ص ۹۱.

۲- رجال النجاشی، ج ۲، ص ۲۶۹ / طبعهٔ قم، ۳۶۵

۳- رجال الطوسی، ص ۳۴۳.

۴- نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۲۰.

ص: ۴۵

ان محمد بن سلیمان، هذا لایعمل بروایته لتضعیف النجاشی والشیخ المويد بتضعیف ابن الغضائری .... (۱)

بدین‌سان این روایت یکسر مطرود و مردود است.

افزون بر آنچه یاد شد، تعارضِ آن است با روایات بسیار و بعضاً «صحیح السند» که در این بحث به تکرار آن روایات آمده است.

گزیده سخن این که، «مصحف» فاطمه اطهر علیها السلام به هیچ روی مشتمل بر قرآن نبوده است و هیچ کلمه و حرفی از قرآن در آن وجود نداشته است؛ و نصوص روایی بسیار، در این باره چنان روشن است که هیچ‌گونه تردیدی را برنمی‌تابد. ای کاش آن‌گونه کسان که فقط با شنیدن این کلمه، چه و چها که به شیعه نسبت نداده‌اند، یکی از این روایات را می‌نگریستند (۲) و چونان عالم و مفسّر بلندآوازه

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۱۳۸.

۲- شگفتا که برخی این روایات را دیده‌اند و بر چگونگی آنها نیز آگاه گشته‌اند، اما حق را برنتابیده «ره افسانه زده‌اند». آقای قفاری که یکی از کین‌توزانه‌ترین آثار را در نقد اندیشه‌ها و عقاید تشیع نگاشته است، این روایات را دیده؛ اما شگفتا از نوع نگاه، بررسی و نتیجه‌گیری. او، در کتابش بحثی را درباره «مصحف فاطمه علیها السلام» پی نهاده و با تکیه به روایات یاد شده، چنان پنداشته که روایات مصحف با هم در تناقض و تضاد است، پس اصل «مصحف» موهوم و بی‌بنیاد است. گاه بر این باور می‌رود که مصحف مشتمل بر احکام است و دیگرگاه از نقل‌هایی نفی اشتمال آن را بر قرآن گزارش می‌کند و بالاخره تلاش می‌کند که با استناد به خبری مجعول، نشان دهد که برخی اشتمال آن را به قرآن پذیرفته‌اند. گاه می‌گوید شیعه معتقد است که مصحف سه برابر قرآن بوده است، یعنی قرآن کمتر از «مصحف فاطمه علیها السلام» بوده است! این‌گونه استنتاج‌ها اگر از چیزی حکایت کند، به پندارم جز از بیماری ذهنی نویسنده حکایت نخواهد کرد. کتاب قفاری با عنوان «اصول مذهب الشیعهٔ الامامیهٔ الأثنا عشریه- عرض و نقد-» سرشار است از کج‌فهمی و از آن اسفبارتر تحریف نصوص و تقطیع روایات برای بهره‌گیری‌های پنداری جناب مؤلف. خوشبختانه بخش مرتبط با قرآن آن را دوست فاضل ما حضرت آقای دکتر فتح‌اللّه محمدی نجارزادگان نقد کرده و در ضمن آن برخی از وارونه‌خوانی‌ها و وارونه‌نویسی‌های قفاری را از روایات و آرای دانشمندان شیعه نشان داده است سلامهٔ القرآن من التحریف، الدکتور فتح‌اللّه محمدی، الطهران، نشر مشعر، ۱۳۸۲

ص: ۴۶

مصری، آقای محمد ابوزهره بر این حقیقت خستو شده و آن را صریح گزارش می کردند. نامبرده در ضمن بحث از روایات تحریف و نفی هرگونه تحریف از ساحت قرآن و تصریح و تأکید بر تحریف‌ناپذیری قرآن کریم، بخشی از روایتی از کافی را که در آن ضمن سخن از چگونگی «جفر» و «جامعه» و «مصحف فاطمه علیها السلام» سخن رفته است، می‌نویسد:

«ظاهر صریح این روایت نشانگر آن است که، آنچه به

ص: ۴۷

وسیله جبرئیل بر فاطمه علیها السلام عرضه شده است، هرگز مشتمل بر قرآن نبوده است.» (۱)

۱- الامام الصادق حیاته و عصره، ص ۲۵۶. با این‌که فهم درست و استوار ابوزهره را از نقل مرتبط با «مصحف فاطمه علیها السلام» می‌ستاییم، از عدم تأمل وی در روایات «کافی» و مآلًا نسبت قول به «تحریف» به کلینی را به‌واقع نقطه سیاهی در پرونده علمی او می‌دانیم. وی در کتابی که یاد شد، به درستی و استواری از ساحت قرآن دفاع می‌کند، و با پذیرش روایات نشانگر «تحریف» در کتاب‌های فریقین، به‌درستی تأکید می‌کند که این روایات مجعول و ساخته و پرداخته مخاصمان دین و قرآن است. آنگاه تأکید می‌کند که عالمان اهل سنت هرگز زیر بار این روایات نرفته، آنها را نقد کرده‌اند و آنها را از ساحت عقیده دینی سترده‌اند. اما برخی از عالمان شیعه- با این‌که جایگاهی والا در حدیث دارند- آن احادیث را نقل کرده‌اند و بر «صدق آنچه روایت کرده‌اند، اصرار ورزیده‌اند» و ابوجعفر کلینی در رأس این‌هاست. الأمام الصادق ...، ص ۲۵۵ و این مطلب را اندکی گزیده‌تر و با لحنی ملایم‌تر در کتاب دیگرش «الأمام زید حیاته و عصره ...» ص ۳۵۰- ۳۵۱، نیز آورده است. اکنون یادآوری کنم که:

۱. نقل وی از روایات کافی نقلی استوار و دقیق نیست و به ویژه اولین مورد از نقل وی از کافی آمیخته‌ای است از چند روایت و مآلًا استنتاجی است نادرست. به‌واقع او بخشی از روایت ۱ «باب فیه ذکر الصحیفهٔ والجفر والجامعهٔ و مصحف فاطمهٔ علیها السلام» را با روایت ۲ به هم آمیخته و آنچه را خود می‌پنداشته بر کلینی تحمیل کرده است.

۲. می‌گوید: کلینی از صادق]« [روایت کرده است که او گفته است در قرآنی که علی- کرم‌اللّه وجهه- جمع کرده و به گمان کلینی سه برابر قرآن بوده، اما از قرآن شما یک حرف هم در آن نبوده و ...

شگفتا که در هیچ نقلی از نقل‌های کلینی چنین ترکیبی وجود ندارد. به‌واقع در روایتی هم که این‌گونه مطالبی وجود دارد، پایان حدیث از باب یاد شده است که در نقل ابوزهره با روایت دیگر آمیخته شده است.

۳. ابوزهره گویا بر تفسیر پنداری خود از «کلینی» اشکال می‌کند و روایت را ظاهر در این می‌بینند که آنچه بر فاطمه علیها السلام نازل شده، پیوند با قرآن ندارد بلکه «شاید جفر باشد که ...»

این پندار ابوزهره نیز با آنچه آورده‌ایم و خواهیم آورد، یکسر تباه است.

۴. و بالاخره باید به آقای ابوزهره و همگنان یادآوری کرد که آنچه کلینی نقل کرده است و شما آورده‌اید، پیوندی با تحریف ندارد و دو دیگر آن‌که «کلینی» روایت کرده است، و روشن است که «بین» «روایت» و «درایت» فاصله بسیار است. سه دیگر آن‌که «کلینی» نه‌تنها بر درستی و استواری آنچه نقل کرده، اصرار نورزیده است، بلکه پس از بیست سال کاوش، پژوهش و سختکوشی و ... احتمال وجود روایاتی نااستوار را در کتابش منتفی ندانسته و از این روی ضمن تأکید بر دشواری بل غیرممکن بودن شناخت قطعی و همه‌جانبه سره از ناسره، خواننده این مجموعه و حتماً دیگر مراجعه‌کنندگان را در بازشناسی به ملاک‌ها و معیارهایی رهنمون شده است. الکافی، ج ۱، ص ۸

۵. عالم جلیل، استاد توفیق فکیکی در مقاله‌ای عالمانه به آنچه از ابوزهره آوردیم، پرداخته و با تکیه و تأکید بر فرق بین «روایت» و «درایت» و این‌که آنچه را کلینی گزارش کرده است، نقل اوست از احادیث و نه لزوماً باور او بر همه آنچه نقل کرده است، از ساحت والای کلینی دفاع می‌کند. رسالهٔ الاسلام، مجله اسلامیه، عالمیه، تصدر عن دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه بالقاهره، السنهٔ الثانیهٔ عشره، العدد الأول، ص ۶۵ به بعد

و چنین است نقد عالمانه آقای عبداللّه السبیتی به بخش‌هایی از کتاب ابوزهره و از جمله بر آنچه یاد شد ر. ک: مع ابی‌زهره فی

کتاب الامام الصادق علیه السلام، بی‌تا، بی‌نا، به ویژه صفحات ۲۱۱– ۲۱۸

۶. اکنون که سخن بدین‌جا کشید، و بر روایات کافی و پیوند آنها با تحریف قرآن کریم اشاره شد، بیفزاییم که آقای عمیدی در پژوهشی عالمانه و دامن‌گستر، یک‌یک این روایات را آورده و به لحاظ سند و متن به دقت درباره آنها بحث کرده و از ساحت والای کلینی، این طعن و ناراستی را زدوده است. دفاع عن الکافی، ثامر هاشم حبیب العمیدی مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۳۶ به بعد

ص:۴۸

ص: ۴۹

۲. مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بر احکام نیست

دست‌کم در یک روایت به‌صراحت آمده است که «مصحف» مشتمل بر حلال و حرام نیز نیست.

روایت چنین است:

... فجعل امیرالمؤمنین یکتب کلّما سمع حتی أثبت من ذلک مصحفاً قال: ثم قال: أما انّه لیس فیه شیء من الحلال والحرام ولکن فیه علم مایکون. (۱)

این حقیقت را از روایاتی که اشتمال آن را بر قرآن نفی می‌کند، نیز توان فهمید. چون قرآن مشتمل بر احکام است

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۷.

ص: ۵۰

و نفی مصحف بر اشتمال به قرآن، ضمناً نفی اشتمال آن بر احکام نیز تواند بود. اکنون دیدگاه برخی از عالمان را بیاوریم که آن را مشتمل بر «حلال و حرام» دانسته و روشن است که آن بزرگواران در این روایات و یک روایتِ صریح تأمل نکرده‌اند. محقق عالیقدر لبنانی هاشم معروف الحسنی در ضمن بحث از عناوینی چون «جفر»، «جامعه» و «مصحف فاطمه علیها السلام» و چگونگی محتوای آن‌ها نوشته است:

«روایاتی که بدین عناوین پرداخته‌اند، تصریح کرده‌اند که ... مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بوده است بر احکام و ...». (۱)

و در موردی دیگر ضمن بحث از آنچه یاد شد، نوشته‌اند:

«اما «مصحف فاطمه» مشتمل است بر بیش‌ترین احکام و اصول و بنیاد آنچه مردم بدان نیازمندند.» (۲)

محقق سختکوش و حدیث پژوه، حضرت سید محمدرضا جلالی حسینی، در ضمن بحث از سیره معصومان علیهم السلام در تدوین حدیث از «کتاب فاطمه علیها السلام» سخن گفته‌اند و با تکیه بر مصادر، محتوای آن را اجمالًا شناسانده‌اند و از جمله با تکیه بر روایتی از کافی (۳) نوشته‌اند که «چگونگی زکات نقدین را امام علیه السلام با تکیه بدان جواب

۱- دراسات فی الحدیث والمحدثین، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۲- همان.

۳- الکافی / الفروع ج ۳، ص ۵۰۷.

ص: ۵۱

داده‌انـد» و در ادامه بحث نوشـته‌اند که «کتـاب فاطمه» همانی است که به «مصـحف فاطمه» شـناخته می‌شود. (۱) به پنـدار ما «کتاب فاطمه علیها السلام» غیر از «مصحف فاطمه علیها السلام» است؛ بنابراین در این سخن دو مسامحه صورت گرفته است:

۱. این‌که مصحف‌فاطمه علیها السلام همان‌کتاب‌فاطمه علیها السلام نیست.

۲. این‌که مصحف فاطمه علیها السلام مشتمل بر احکام نیست.

علامه سید محسن امین عاملی رحمه الله در ضـمن گزارش تفصیلی روایات مرتبط با مصحف، روایتی را نیز می‌آورد که به‌صراحت اشتمال آن بر «احکام و حلال و حرام» را نفی می‌کند. (۲) اما در ادامه بحث «مصحف فاطمه علیها السلام» را با «کتاب فاطمه» که از جمله مشتمل بوده است بر «احکـام»، یکی تلقی می‌کنـد. پس مآلًا می‌پـذیرد که مصـحف مشـتمل بر «احکام و حلال و حرام» بوده است. (۳) علامه سید محمدحسین فضل‌اللَّه نیز ضمن باور به وحدت «کتاب فاطمه» و «مصحف فاطمه» نوشته‌اند:

«ارجح اقوال این است که مصحف، مشتمل است بر حلال و حرام و ...» (۴)

۱- تدوین السنهٔ الشریفه، ص ۷۶- ۷۷.

۲- اعیان الشیعه چاپ پیشین ج ۱، ص ۳۳.

۳- همان، ص ۳۱۵.

۴- الزهرا القدوه، ص ۱۹۱- ۱۹۵.

ص: ۵۲

خطیب مشهور، روانشاد سید محمدکاظم قزوینی نیز در کتاب سودمندش درباره حضرت زهرا علیها السلام ضمن سخن از لقب والای حضرت یعنی «محدثه» و گزارش روایات مرتبط با «مصحف» نوشته‌اند:

«در فرجام این بحث می‌گوییم: مصحف فاطمه زهرا کتابی بوده است ضخیم و مشتمل بر تمام احکام شرعی و فراگیر قانون عقوبات در اسلام و ....» (۱)

شگفتا که این داوری با این عنوان و تفصیل در هیچ روایتی وارد نشده است.

این داوری از سوی عالمان بیش‌تر مستند است به روایتی که کلینی رحمه الله آن را در کافی آورده است؛ بدین‌گونه:

عن الحسین بن ابی‌العلاء قال: سمعت اباعبداللّه یقول «ان عندی الجفر الأبیض، قال: قلت فای شیء فیه؟ قال علیه السلام زبور داود و توراة موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و الحلال والحرام، و مصحف فاطمه، ما أزعم أن فیه قرآناً، وفیه مایحتاج الناس الینا ولانحتاج الی احد حتی فیه الجلده ونصف الجلده وربع الجلده و أرش الخدش. (۲)

۱- فاطمة الزهراء من المهد الی اللحد، ص ۹۶.

۲- الکافی / الاصول ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۳.

ص: ۵۳

ظاهر روایت این است که امام علیه السلام فرموده‌اند: «نزد ما «جفر» است و ... و مصحف فاطمه علیها السلام که در آن قرآن نیست و در آن آنچه بدان نیاز داریم، وجود دارد و ما به کسی نیازی نداریم و در آن حکم تعزیر است ...»

بر این اساس «مصحف فاطمه» نیز مشتمل خواهد بود بر احکام و در این صورت در تنافی خواهد بود با روایتی که به‌صراحت اشتمال آن را بر احکام و حلال و حرام تصریح کرده است. اکنون بنگریم این تنافی را چگونه می‌توان رفع کرد. علامه مجلسی نوشته‌اند: «شاید تمام «ضمیرها» در این روایت یا دو «ضمیر» اخیر در آن به «جفر» برمی‌گردد و نه «مصحف» بدین‌سان از روایات تنافی رفع می‌شود.» (۱)

علامه سید جعفر مرتضی بر این باورند که جمله «وفیه مایحتاج الناس الینا» به «ما أزعم ان فیه قرآناً» عطف نشده است تا این‌که بیانگر محتوای مصحف باشد، بلکه آن جمله معطوف به «زبور داود و تورات موسی و ...» است.

یعنی «جفر ابیض» مشتمل است بر زبور داود و تورات موسی و مصحف فاطمه، و در آن [جفر ابیض حلال و حرام است و آنچه مردمان بدان نیاز دارند. وی این تفسیر از روایت را از جمله مستند می‌کنند به روایاتی که محتوای «جفر ابیض» را گزارش کرده‌اند؛ از جمله روایتی از عنبسهٔ

۱- مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۷.

ص: ۵۴

ابن مصعب که در آن آمده است: جفر مشتمل است بر سلاح رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله و کتاب‌هایی و مصحف فاطمه. (۱)

آقای اکرم برکات نیز که تحقیقی همه‌سویه درباره «مصحف فاطمه علیها السلام» و نیز «جفر» انجام داده‌اند، بدون هیچ تردیدی بر این باورند که ضمیر در «... وفیه مایحتاج» به «جفر» برمی‌گردد، نه مصحف و این نکته را می‌کوشند با قرائتی استوار سازند؛ از جمله:

۱. این‌که عین این مضمون در روایت دیگری آمده است. در آن روایت سخن از جفر است و اشتمال آن بر ریز و درشت احکام با همان تعابیری که در روایت مورد گفتگوی ما آمده است، و آن‌گاه از «مصحف» سخن رفته است.

۲. دیگر این‌که جفر در بیش‌ترین کاربرد آن در روایات، ظرفی است بزرگ و از جمله مشتمل بر کتاب «جامعه» که آن با این ویژگی‌ها، یعنی «... فیه مایحتاج الیه الناس ... ارش الخدش ... الجلد و ...» مکرر وصف شده است. (۲)

با توجه به آنچه آمد، توان گفت که روایت «حسین

۱- مأساة الزهراء، ج ۱، ص ۱۰۹. روایت را بنگرید در بصائرالدرجات، ص ۱۵۴- ۱۵۶، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۷۱.

۲- حقیقة مصحف فاطمه عند الشیعه، ص ۹۹؛ حقیقة الجفر عند الشیعة الامامیه، ص ۸۸- ۹۵.

ص: ۵۵

ابن علا» به هیچ روی دلالت ندارد که «مصحف فاطمه علیها السلام» مشتمل بوده است بر حلال و حرام و احکام شرعی.

برخی از عالمان برای اشتمال «مصحف» بر احکام، به روایت طولانی دیگری نیز استناد کرده‌اند، (۱) که در آن آمده است که منصور دوانیقی از فرماندارش در مدینه می‌خواهد تا از چگونگی پرداخت زکات اموال براساس هر ۲۰۰ درهم، پنج درهم که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و در زمان وی، در هر ۲۰۰ درهم، هفت درهم مقرر شده بود، از مردم مدینه به‌ویژه از حضرت صادق علیه السلام و عبداللَّه ابن الحسن بپرسند. حضرت صادق علیه السلام پاسخ می‌دهند.

عبداللَّه بن الحسن چون بر آن جواب آگاهی می‌یابد، از امام علیه السلام سؤال می‌کند که این پاسخ را از کجا گرفته‌ای؟

امام علیه السلام می‌فرمایند:

قرأت فی کتاب امک فاطمه ... (۲).

برخی از عالمان از این پاسخ امام علیه السلام استفاده کرده‌اند که مراد از «کتاب فاطمه» مصحف بوده است، پس مصحف یادشده مشتمل بوده است بر احکام شرعی. (۳)

۱- تدوین السنهٔ الشریفه، ص ۷۷؛ الزهرا القدوه، ص ۱۹۳.

۲- الکافی / الفروع ج ۳، ص ۵۰۸. توضیح روایت را از شرح و توضیح علامه فقید، شیخ‌ابوالحسن شعرانی رحمه الله نگاشتم که بر پایه بیان فیض رحمه الله به تفصیل روایت را شرح کرده است. الوافی، ج ۶، ص ۲۲۵- ۲۲۸

۳- الاربعین، ص ۵۶۰.

ص: ۵۶

به پندار ما، مراد از «کتاب» در این روایت «مصحف فاطمه» نیست. یا کتابی است مستقل چنان‌که پیش‌تر احتمال داده‌ایم و یا این‌که در این روایت اساساً سخن از فاطمه اطهر علیها السلام نیست و به قرائنی «فاطمه» ی دیگری مراد است.

احتمال این‌که «کتاب فاطمه» مجموعه‌ای باشد به جز «مصحف» فاطمه؛ احتمالی است که علامه مجلسی رحمه الله آن را آورده است. آن بزرگوار در ضمن شرح این حدیث و طرح این نکته که برخی از روایات به صراحت اشتمال مصحف فاطمه علیها السلام را بر احکام نفی کرده است. نوشته‌اند:

«احتمال دارد مراد فقدان احکام شرعی بالاصاله باشد که با وجود اخبار و احادیثی که زمینه استنباط احکام شرعی را داشته باشد، منافات ندارد، دو دیگر این‌که «کتاب فاطمه» مجموعه‌ای باشد به‌جز «مصحف فاطمه». (۱)

به‌پندار ما پذیرش این‌روایت احتمال‌اول‌را نفی می‌کند، چون آنچه در این روایت است، حکم صریح است و نه مستنبط؛ حکم بالاصاله است، نه مستخرج از روایات.

احتمال دیگری که برخی از فاضلان یاد کرده‌اند (۲) و با

۱- الاربعین، ص ۵۵۹- ۵۶۰.

۲- سید هاشم هاشمی، حوار مع فضل‌اللّه حول الزهرا، ص ۱۸۱. کتاب‌آقای هاشمی پرماده است و عالمانه و به انگیزه نقد سخنان علامه سیدمحمدحسین فضل‌اللّه، اما لحن کتاب غیرعالمانه است و ستیزه‌جویانه و ناهمدلانه و سرشار از طعن و نیش و نسبت‌های ناروا. شایسته است نویسنده در چاپی دیگر این همه را بسترد و سخن عالمانه را با آمیزه‌های غیرعالمانه و وهن‌آلود نیالاید.

ص: ۵۷

توجه به قرائنی نزدیک به‌واقع می‌نمایـد، این است که مراد از فاطمه در این روایت، فاطمه بنت‌الحسـین علیه السـلام مادر عبـداللَّه بن حسن باشد، نه فاطمه زهرا علیها السـلام. حضـرت صادق علیه السلام خطاب به عبداللَّه بن حسن فرمودند: «قرأت فی کتاب امّک ...» و نفرمود «کتاب امک فاطمهٔ الزهرا» یا «کتاب جدتک الزهرا ...» ... چرا که:

۱. ممکن است آن بـانوی جلیله، کتـابی از پـدر و یا برادر روایت می‌کرده است که در آن مسائلی از حلال و حرام بوده است و امام علیه السلام بدان اشاره کرده است.

۲. دیگر آن‌که براسـاس روایاتی امام حسـین علیه السـلام پیش از شـهادت کتاب «جامعه» را نزد فاطمه، دخترش که مادر عبـداللَّه بن حسن است، به امـانت نهـاده بود. امـام علیه السـلام به‌واقع بـدان اشـاره می‌کنـد، و بـا این اشارت از یکسوی جایگاه والای آن بانوی بزرگوار را می‌نمایاند و از سوی دیگر شاید به جهات سیاسی و فضای حاکم، نمی‌خواهد بنیاد و جایگاه «جامعه» را بنمایاند.

این احتمال به ویژه با تکیه و تأکید بر وجه دوم بعید نمی‌نماید. کلینی رحمه الله دو روایت نقل می‌کند که امام حسین علیه السلام در آستانه شهادت، نگاشته‌ای را به فاطمه علیها السلام سپرد و وی

ص: ۵۸

آن را پس از مـدتی به امام زین‌العابـدین علیه السـلام می‌دهـد و چون از آن بزرگوار از چگونگی کتاب سؤال می کننـد، می‌فرماید: «در آن نیازمنـدی‌های مردمـان است؛ حتی ارش الخـدش». این ویژگی دقیقاً وصـفی است که مکرر برای «کتاب جامعه» در روایات آمده است.

روایاتی از این دست در بصائر الدرجات (۱) نیز آمده است. این احتمالات دست‌کم روایت را از قلمرو صـراحت می‌اندازد و مفهوم آن را به‌اجمـال می‌کشانـد که دیگر نمی‌شود، برای اثبـات مـدعا بـدان اسـتناد کرد. بـدین‌سان توان گفت که «مصـحف فاطمه علیها السلام» مشتمل بر احکام و مسائل حلال و حرام نبوده است.

محتوای مصحف

اکنون بنگریم که آن مجموعه گرانقدر، مشـتمل بر چگونه مسائلی بوده است، و پیک الهی در آن دیدارهای ملکوتی از چه حقایقی با فاطمه اطهر علیها السـلام سـخن می‌داشته است. پیش‌تر آوردیم که روایات در باب «مصحف فاطمه» در منابع روایی فراوان است و در بسـیاری از آن‌ها چگونگی محتوای مصـحف گزارش شده است؛ از جمله در حدیثی که در آغاز بحث آوردیم، یعنی «صـحیحه» ابوعبیده.

۱- بصائرالدرجات، ص ۱۴۸.

ص: ۵۹

۱. جایگاه پدر و آینده فرزندان

در ضمن آن روایت آمده بود:

ویخبرها عن أبیها ومکانه ویخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها ....

« [در این گفتگوها جبرئیل از پدر و جایگاهش و از آنچه درباره فرزندان آن حضرت در گذرگاه زمان اتفاق می‌افتد، سخن می‌گفت و گزارش می‌داد.» (۱)

۲. رویدادهایی از آینده

در ضمن برخی از روایات آمده است که در آن مجموعه از رویدادهای آینده سخن رفته است و حتی گاهی برخی از امامان علیهم السلام پیشگویی‌های خویش را بدان مستند کرده‌اند. در روایت حماد بن عیسی به نقل از حضرت صادق علیه السلام آمده است که:

... انه لیس فیه شیء من الحلال والحرام ولکن فیه علم ما یکون.

«... در آن از حلال و حرام چیزی نیست، اما مشتمل است بر آگاهی‌های آینده.» (۲)

۱- الکافی / الاصول ج ۱، ص ۵۹- ۶۰؛ بصائرالدرجات، ص ۱۵۳.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بصائرالدرجات، ص ۱۵۷؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۴؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۸۰.

ص: ۶۰

در نقل دیگری آمده است:

ففیه ما یکون من حادث .... (۱)

چنان‌که پیش‌تر آوردیم، امامان علیهم السلام گاه در این موضوع به «مصحف» استناد کرده‌اند؛ از جمله امام صادق علیه السلام درباره ظهور و بروز جریان «زندقه» و ... (۲)

۳. یادِ پیامبران و اوصیا

از برخی نقل‌ها می‌توان دریافت که مصحف از جمله مشتمل بوده است بر یادکرد پیامبران و اوصیای آن‌ها.

ابن‌شهرآشوب آورده‌است که درباره «محمد بن عبداللّٰه بن حسن» از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند، امام علیه السلام فرمودند: «هیچ «نبی»، «وصی» و «ملکی» نیست جز آن‌که نامش در کتابی با عنوان «مصحف» فاطمه نزد من است و من بدان نگریستم و در ضمن آن‌ها نام «محمد بن عبداللّٰه» را ندیدم.» (۳)

محمد بن عبداللّٰه بن حسن مشهور به «نفس زکیه» مراد است که به روزگار امام صادق علیه السلام علیه حکومت بنی‌عباس قیام کرد. مردمان را برای بیعت به سویش فراخواند و

۱- روضهٔ‌الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۱؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بصائرالدرجات، ص ۱۳۸.

۳- المناقب، ج ۳، ص ۳۷۳؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۲.

ص: ۶۱

براساس برخی از روایات، (۱) امام صادق علیه السلام را نیز به بیعت دعوت کرد. امام علیه السلام او را از خیزش و رویارویی با حکومت نهی کرد، اما او نپذیرفت. بنابراین بدان روزگار کسانی بودند که برای محمد بن عبداللّه، جایگاه «وصایت» را باور داشتند و امام علیه السلام با توجه بدان فضا در جواب سؤال‌کننده، بدان‌گونه که گذشت، پاسخ داده‌اند. (۲)

۱- الکافی، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲- محمد بن عبداللّه بن حسن، ملقب به «نفس الزکیه» از چهره‌های والای تشیع و از قائمان به حق، آمران به معروف و ناهیان از منکر بوده است. سید بن طاووس رحمه الله در اقبال به‌تفصیل از بنی حسن علیهم السلام به‌ویژه محمد بن عبداللّه بن حسن یاد کرده و بر این‌که آن چهره‌های مجاهد در راه خدا و برای احقاق حق قیام می‌کردند و داعیه «امامت» نداشتند، تأکید کرده است. به‌ویژه سخنی روشن و صریح از ابراهیم بن عبداللّه درباره برادرش «محمد بن عبداللّه» و داعیه «مهدویت» او آورده و انتساب آن ادعا را تکذیب کرده است. الاقبال، ص ۸۷- ۸۹ علامه امینی رحمه الله نیز با تکیه بر آنچه سید بن طاووس نقل کرده، «نفس زکیه» را ستوده و قیام او را قیامی الهی با تمسک به خدا و رسول تلقی کرده است. الغدیر، ج ۳، ص ۳۷۸ حضرت صادق علیه السلام با علم به ناکامی این قیام، محمد بن عبداللّه را از فرجام سرخ آن آگاهاند و بدو هشدار داد و پس از شهادت آن بزرگوار و برادرش از آنان به نیکی یاد کرد و آنان را ستود. مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۹ به هر حال موضع امام علیه السلام با توجه به گونه‌گونی نقل‌ها نیازمند بررسی دقیق‌تری است. بررسی تمام نقل‌ها، توجه به اسناد آن‌ها و نیز بررسی متن و چگونگی گزارش و موضع محمد بن عبداللّه در روزگاری که بر مدینه و مکه چیره بود، به‌روشنی نشانگر آن است که آن بزرگوار «داعی الی الحق» بود و بی‌گمان داعیه «مهدویت» نداشت. نگاه کنید به: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۸ به بعد، تحقیق محقق عالیقدر، حاج شیخ محمدباقر محمودی، پانوشت‌های محقق یادشده در صفحات مختلف کتاب در ضمن یادکرد محمد بن عبداللّه و قیامش. و نیز محمد کاظمی پوران، قیام‌های شیعه در عصر عباسی، ص ۹۹ به بعد، که بحثی است تفصیلی با نقد و بررسی روایات و نقل‌هایی مختلف و نیز سیرهٔ رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله و اهل‌بیته علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۰۴ به بعد؛ موسوعهٔ الامام الصادق علیه السلام، باقر شریف القرشی، ج ۷، ص ۱۳۲ به بعد.

ص: ۶۲

۴. یادکرد حاکمان

در روایتی که پیش‌تر آوردیم از جمله آمده است که:

... و اما مصحف فاطمه ففیه مایکون من حادث، و اسماء من یملک الی أن تقوم الساعه ... (۱)

در روایت فضیل بن سکرهٔ از امام صادق علیه السلام نیز همین مضمون آمده است، نهایت امام علیه السلام در آن نقل از «کتاب فاطمه» یاد می‌کند و نه از «مصحف فاطمه» اما آهنگ کلام تقریباً همان آهنگ روایت «مناقب» است که با تکیه بر نفی نام «محمد بن عبداللّه بن حسن» جزء اوصیا بر وجود نام حاکمان تصریح شده بود. (۲)

۱- روضهٔالواعظین، ج ۱، ص ۲۱۱؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸.

۲- الامامهٔ والتبصره، ص ۵۰ / ص ۱۸۰، تحقیق جلالی؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ علل الشرایع، ص ۲۰۷؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۸۴.

ص: ۶۳

۵. وصیت فاطمه علیها السلام

در روایات متعددی از اشتمال «مصحف فاطمه علیها السلام» بر «وصیت» آن بزرگوار یاد شده است. در ضمن روایت سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام آمده است که:

... ولیخرجوا مصحف فاطمه فان فیه وصیهٔ فاطمه علیها السلام ... (۱)

اکنون بنگریم وصیت چه می‌تواند باشد. در روایات مرتبط با فاطمه اطهر علیها السلام از دو گونه وصیت سخن رفته است. وصیتی مرتبط با چند قطعه باغ و وصیتی سیاسی درباره چگونگی برخورد حاکمیت با آن حضرت و مسائل مرتبط با مراسم تدفین و گویا مراد از وصیت همین‌ها باشد.

وصیت مربوط به باغ‌ها

در روایات متعددی آمده است که فاطمه علیها السلام مکتوبی بر جای نهاده است مشتمل بر وصیت آن بزرگوار. از جمله:

عن أبی بصیر «قال: أبوجعفر علیه السلام: الا أحدثک بوصیهٔ فاطمهٔ علیها السلام؟ قلت بَلی، فأخرج حقاً أو سَفَطاً فأخرج منه کتاباً فقرءَ [ه بسم اللّه الرحمن الرحیم: هذا ما

۱- بصائرالدرجات، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۸۳؛ مرآت العقول، ج ۳، ص ۵۸.

ص: ۶۴

اوصت به فاطمه بنت محمد ... (۱)

ابوبصیر می‌گوید، حضرت باقر علیه السلام گفت: درباره وصیت فاطمه سخنی بگویم؟! گفتم: بلی. آنگاه امام پوستی بیرون و ازمیان آن کتابی برکشید که در آن نوشته بود:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم. این است آنچه بدان وصیت کرده است دختر محمد صلی الله علیه و آله ...

محتوای این وصیت که در روایات به‌اجمال و تفصیل گزارش شده است، چگونگی «تولیت» «باغ‌های هفتگانه» است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را وقف فاطمه علیها السلام کرده بود. آن حضرت در این وصیت، تولیت آن را به علی علیه السلام و آن‌گاه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و آن‌گاه فرزند بزرگ از فرزندان اباعبداللَّه الحسین علیه السلام وانهاده است. (۲)

وصیت سیاسی

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با دگرسانی صحنه سیاست و رقم

۱- تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۶۹؛ الکافی / الفروع ج ۷، ص ۴۸؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- منابع پیشین و نیز کافی، ج ۷، ص ۴۷، باب صدقات النبی صلی الله علیه و آله و فاطمه والائمه علیهم السلام، ح ۱، ۵ و ۶. و نیز بنگرید به عوالم العلوم، ج ۱۱/ ۱۲ ص ۱۰۶۰ به بعد. محقق عالیقدر کتاب، حضرت آقای موحدی ابطحی، در ضمن مستدرکات کتاب به تفصیل گونه‌های مختلف نقل این وصیت را گزارش کرده است.

ص: ۶۵

خوردن حاکمیت برخلاف آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله با تکیه بر وحی الهی رقم زده بود؛ و به «تنْ‌کشیدن جامه خلافت کسی که آن جامه بدان قامت سخت ناراست بود» فاطمه اطهر علیها السلام برای احقاق «حق خلافت» و «خلافت حق» بپا خاست و در این راه چونان وظیفه‌ای الهی بسی کوشید؛ از آن سوی حاکمان و سیاست‌آفرینانی که حاکمیت را بدان‌گونه که می‌خواستند و اندیشیده بودند، رقم زده بودند با آن «طاهره مطهره» مقابله کردند، به ستیز برخاستند، ستم روا داشتند، بر پیشاروی خانه‌اش خار و خاشاك اندودند و بر درب خانه‌ای که هنوز پژواك پیك وحی را به‌روشنی در خود داشت، آتش ریختند. شگفتا که بر این همه دژم‌اندیشی، سیه‌رویی و بی‌پروایی، افتخار هم کردند. فاطمه اطهر علیها السلام که دید در برابر «قوه قاهره» حکومت و منطقِ «اصالت قهر و غلبه» نمی‌تواند کاری کند، و «آب رفته بر جوی باز نمی‌گردد» و به تعبیر بیدارگر و تکان‌دهنده‌اش:

«آنان که روزگاری با عرب درافتاده بودند و رنج کارزار به جان خریده بودند و با امت‌ها به رزم برخاسته با پهلوانان نبرد کرده بودند ... اکنون میراث پدر گرامی زهرا را به تاراج می‌دیدند و خودش را ستم‌روا شده، شمشیر به نیام کرده فریاد دادخواهی زهرای اطهر را پاسخ نمی‌گفتند ... چون خواری با وجودشان سرشته و نیرنگ بر دل‌هایشان چیره

ص: ۶۶

گشته بود ... (۱)»

و به تعبیر مولای متقیان امیرمؤمنان:

«می‌دید که حقی که به من رسیده و از آنِ من است به تاراج رفته، غارت می‌شود، با این همه چونان کسی که بر چشمش خاری بخلد و در گلویش استخوان گیر کند، شکیبایی پیشه کردم.» (۲)

باری چون چنین شد، زهرای اطهر علیها السلام نیز چونان همسر مظلوم و بزرگوارش «بعد اللتیا والتی» شکیبایی پیشه کرد، اما برای این‌که آنچه را بر او روا شده است، در کانون پرسش‌ها و جستجوگری هوشمندان قرار دهد، و برای روشن شدن آنچه رخ داده بود، تدبیری اندیشید، و «وصیت» کرد؛ وصیتی هوشمندانه، انگیزاننده، جانسوز، و اندیشه‌برانگیز:

... [خطاب به علی علیه السلام اذا انامت فغسّلنی بیدک و حنّطنی وکفّنی وادفنّی لیلاً ولایشهدنی فلان و فلان ... (۳)

۱- برداشتی از خطبه عظیم حضرت زهرا علیها السلام در مسجد نبوی. در آنچه آمد، بدون دگرسانی محتوایی ساختار کلام را به اقتضای سخن تغییر داده‌ام.

۲- نهج‌البلاغه، خ ۳ «خطبه شقشقیه».

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۸۵؛ معانی الاخبار، ص ۳۵۷؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۹، ۱۸۲ و ۱۸۳؛ ج ۷۸، ص ۲۵۵.

ص: ۶۷

در برخی نقل‌ها آمـده است که «ولاتؤذنن رجلین ذکرتهما» و گونه‌های دیگری نیز نقل شـده است که محتوای آن‌ها یکسان است و آن تأکیـد بر انجـام مخفیـانه و شـبانه مراسم «کفن و دفن»! و اعلاـم عملی انزجار، شـکوه و موضع خشم‌آلود از «حاکمیت» و موضـع حاکمان و .... (۱)

حجم مصحف

۱- امیرمؤمنان علی علیه السلام که با دلی آکنده از غم مراسم «کفن و دفن» را در دل شب انجام داد، در پاسخ پرسـش کسی که از چرایی خاکسپاری شبانه حضـرت زهرا علیها السلام پرسیده بود، بر این نکته تصریح کرده است. امالی صدوق، مجلس ۹۴، ح ۹؛ علل الشرایع، ص ۱۸۵ پژواک این قصه آکنده از غصه با این تدبیر هوشـمندانه فاطمه اطهر علیها السلام بگسترد، و چنان شد که در منابع بسیاری از آثار تاریخی ثبت و ضبط گشت و در صفحات تاریخ بر جای ماند؛ از جمله بنگرید به:

الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۹ و ۳۰؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۲۰۸؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۰۰ پانوشت محقق از شـماری منابع اهل سنت؛ ترتیب الامالی، ج ۵، ۷۲ پانوشت محقق از منابع فراوانی از اهل سنت؛ روضهٔ الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۳؛ الذریهٔ الطاهره، دولابی، ص ۱۵۲ و ....

اکنون سـزامند چنان می‌دانم که تحلیل و تفسیر و تصویر زیبا، ارجمنـد و نکته‌آموز و کوتاه زنده‌یاد دکتر علی شـریعتی را از چرایی این وصیت بیاورم:

[فاطمه] ... آرام و سبکبار بر بستر خفت، رو به قبله کرد، در انتظار ماند

لحظه‌ای گذشت و لحظاتی ...

ناگهان از خانه شیون برخاست

پلک‌هایش را فروبست و چشم‌هایش را به روی محبوبش- که در انتظار او بود- گشود

شمعی از آتش و رنج، در خانه علی خاموش شد

و علی تنها ماند

با کودکانش

از علی خواسته بود. تا او را شب دفن کنند، گورش را کسی نشناسد، آن دو شیخ جنازه‌اش را تشییع نکنند

و علی چنین کرد

اما کسی نمی‌داند که چگونه و هنوز نمی‌داند کجا؛ در خانه‌اش؟ یا در بقیع؟

معلوم نیست.

بر محققـان است تـا تحقیق کننـد؛ امـا من که محقق نیسـتم. دوست نمی‌دارم تحقیق کنم. نمی‌خواهم جای واقعی قبرش را پیـدا کنم. مـدفن او بایـد همواره نـامعلوم بمانـد، تـا آنچه را که او می‌خواست، معلوم بمانـد. و او می‌خواست که قبرش را نشناسـند، هیچگاه و هیچ‌کس تا همیشه، همه‌کس بپرسند، چرا؟ فاطمه فاطمه است، ص ۱۹۹- ۲۰۰؛ قسمتی از آنچه آمد در متن کتاب است و قسمتی در پاورقی متن که هر دو قسمت را در نقل به‌هم آمیختم

ص:۶۸

در برخی از روایات مرتبط با مصحف فاطمه علیها السلام، از حجم آن نیز سخن رفته است. در روایت ابوبصیر که بارها در ضمن این مبحث بدان اشاره شده است، آمده است:

وان عندنا مصحف فاطمهٔ علیها السلام و مایدریهم ما مصحف فاطمهٔ، قال: مصحف فیه مثل قرآنکم

ص: ۶۹

ثلاث مرات، واللّه مافیه من قرآنکم حرف واحد ... (۱)

در این سخن به‌صراحت حجم آن سه برابر قرآن دانسته شده است. اکنون بیفزاییم که پرسیدنی است که آیا امام علیه السلام در این سخن در پی آن است که حجم فیزیکی آن را دقیقاً مشخص کند؟

«سه برابر» آیا چندی و چونی دقیق آن را نشان می‌دهد؟ آیا در این سخن اشارتی به محتوا و گستره دانش نهفته در آن نیست؟ این عدد کنایه از کثرت نیست؟

هیچ‌گونه قرینه و یا قراینی در روایات برای پاسخ بدین سؤال‌ها نداریم. صراحت سخن درباره حجم آن در سنجش با قرآن به لحاظ کمی است.

مصحف چونان میراثی ماندگار در نزد امامان علیهم السلام

از نقل‌های فراوانی توان دریافت که مصحف فاطمه علیها السلام چونان میراثی در نزد امامان علیهم السلام می‌بوده است، و امامان علیهم السلام در هنگامه بدرود زندگی، مصحف را به امام بعدی تحویل می‌دادند. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

ما مات ابوجعفر حتی قبض مصحف فاطمه علیها السلام. (۲)

پیش‌تر آوردیم که حضرت صادق علیه السلام یک آینده‌نگری

۱- بصائرالدرجات، ص ۱۵۲.

۲- بصائرالدرجات، ص ۱۵۸؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۷.

ص: ۷۰

را به «مصحف فاطمه علیها السلام» مستند کرده بود، و در نصوص مختلفی، امامان علیهم السلام با تعبیر «عندی» و یا «عندنا»، از آن سخن گفته‌اند که نشانگر وجود آن اثر گرانقدر چونان میراثی در محضر امامان علیهم السلام است. چنین است که حضرت رضا علیه السلام در ضمن شماره نشانه‌های امامت، از جمله فرموده‌اند: ... نزد او «جفر» و «جامعه» است و نیز «مصحف فاطمه». (۱)

بدین‌سان روشن است که اکنون آن صفحات زرین در محضر حضرت حجهٔ بن الحسن العسکری علیه السلام است. این حقیقت در این روایت نیز به روشنی آمده است.

عبدالملک بن اعین می گوید:

أرانی ابوجعفر علیه السلام بعض کتب علی علیه السلام ثم قال لی: لا تحاسبی کتب هـذه الکتب؟! قلت: أبین الرأی فیها، قال: هات، قلت: علم أن قائمکم یقوم یوماً فأحب أن یعمل بما فیها. قال: صدقت. (۲)

«حضرت باقر علیه السلام قسمتی از کتاب‌های علی علیه السلام را به من نشان داد و فرمود: امیرمؤمنان برای چه این‌ها را نوشت؟ گفتم: بسیار واضح است. فرمود: بگو. گفتم: می‌دانست که

۱- الخصال، ج ۲، ص ۵۲۸.

۲- بصائرالدرجات، ص ۱۶۲؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۵۱؛ اثباهٔ الهداهٔ، ج ۳، ص ۵۲۰.

ص: ۷۱

روزی قائم شما قیام می‌کند؛ خواست مطابق آن‌ها عمل کند. فرمود: راست گفتی.»

علامه عالیقدر، شیعه‌شناس بزرگ، شیخ آقابزرگ تهرانی نوشته‌اند:

«مصحف فاطمه» از جمله میراث امامت نزد پیشوا و مولای ما صاحب‌الزمان علیه السلام است. این حقیقت از طرق متعدد از امامان علیهم السلام در روایات ما گزارش شده است.» (۱)

بدین‌رو «مصحف فاطمه علیها السلام» مجموعه‌ای است آکنده از حقایق الهی که به وسیله پیک ربانّی بر فاطمه اطهر علیها السلام قرائت شده و مولا امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نگاشته و پس از خود نزد فرزندان به میراث مانده است.

نگاهی به برخی داوری‌ها درباره مصحف فاطمه علیها السلام

اکنون و پیش از آن که به «تکمله» بحث بپردازیم سزامند است از برخی داوری‌های نادرست یاد کنم، با اشاره‌ای به چگونگی آنها، پرداختن به این دو داوری بدانجهت است که هر دو نویسنده دارای آوازه‌ای بلند و جایگاهی شایسته در پژوهش‌اند.

استاد ارجمند جناب آقای پروفسور مدرسی طباطبایی در کتاب بسیار ارجمند و سودمند خود «میراث مکتوب شیعه» ضمن گزارش نقل‌های مختلفِ مرتبط با مصحف که ما دراین مقاله آورده‌ایم، به نکاتی پرداخته مانند اینکه

۱- الذریعهٔ، ج ۲۱، ۱۲۶.

ص: ۷۲

«گویا مصحف مشتمل بر احکام شرعی بوده است» یا مشتمل بر «اندیشه‌های باطنی بوده است» و ... فراتر از این‌همه به نوعی چگونگی و یا چگونگی‌های «مصحف» را چه به لحاظ فیزیکی و چه به لحاظ محتوی ساخته و پرداخته و آن را بسط داده شده نقل و یا نقل‌های کوتاهی دانسته‌اند که راویان چنان کرده‌اند و در نهایت با استناد به نویسنده‌ای معاصر!! بر این باور می‌روند که مصحف «تغییر تکاملی‌فکر وجود یک‌صحیفه به‌یک‌مصحف است و ...» (۱)

نوشته وی مشتمل بر چندین و چند داوری نادرست است اندیشه‌های باطنی یعنی چه؟! دیگر اینکه با تکیه بر یک روایت و باعدم دقت در متن آن، «مصحف» را مشتمل بر احکام دانستن و آنگاه نوشتن که احتمالًا [این روایت موضوع کتاب را بسط داده و مطالبی را که مردم برای انجام وظایف دین‌شان بدان محتاجند از جمله، جزئیات دیات اعضای‌انسانی را در آن جای می‌دهد، چه معنایی دارد! پیشتر روایت یاد شده را آوردیم و گفتیم در آن روایت [روایت حسین بن ابی العلاء] ضمیربه جفر ابیض برمی‌گردد نه مصحف. و از همه شگفت‌انگیزتر داوری پایانی بحث است، یعنی اینکه مصحف صورت تفصیلی حدیث جابر باشد، آوردیم که دستکم سند برخی از احادیث نشانگر اینکه این محتوی به وسیله جبرئیل املاء

۱- میراث مکتوب شیعه، ۳۹- ۴۲.

ص: ۷۳

شده و علی علیه السلام در محضر فاطمه علیها السلام نگاشته است، صحیح است، آنگاه چگونه می‌شود مجموعه‌ای بدانسان سترگ را تفصیل یافته «صحیفه‌ای» دانست در حد چند ورق در جهت یاد کردن امامان علیهم السلام و ... بگذریم که برخی از نقل‌های وی از احادیث نیز دقیق نیست.

دیگر یادکنم از داوری استاد بلند آوازه مغربی دکتر محمدعابد جابری، که محققی است شناخته شده و دارای آثاری بسیار و به ویژه با سمت و سویی نقّادانه و به اصطلاح روشنفکرانه. وی در جدیدترین اثرش «مدخل الی القرآن الکریم» از جمله به موضوع «تحریف قرآن» در اندیشه متفکران و عالمان شیعه پرداخته و در ضمن آن از «مصحف فاطمه علیها السلام نیز یاد کرده‌اند.

وی آورده است که: در این بحث از غالیان شیعه یاد می‌کنیم که آنان از محدوده تحریف فراتر رفته و ادّعای نبوت و تلقی وحی کرده‌اند، چرا که پیشوایان شیعه از روزگاران کهن تا امروز از غالیان و اندیشه‌های آنان بیزاری جسته‌اند، بدین سان فقط به مطالبی بسنده می‌کنیم که در مصادر رسمی شیعی موجود است از جمله مطالبی که به شیعه نسبت داده‌اند اینکه برخی از آنان به صراحت مدعی وجود «مصحفی» هستند ویژه فاطمه علیها السلام دختر رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله با عنوان «مصحف فاطمه» اما برخی از مراجع و منابع شیعی «مصحف» به معنای «قرآن» بودن آن را نفی کرده‌اند، و

ص: ۷۴

می گویند که «مصحف فاطمه علیها السلام تفسیر برخی از احکام شرعی است به املاء رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله و نگارش امام علی علیه السلام. (۱)

شگفتا حضرت استاد (با اینکه آثار وی نشان می‌دهد که برخی از منابع و آثار شیعی را دیده است)، بدون تأمل و دقت و بدون مراجعه به منابع روایی شیعی، در دو سطر چندین و چند اشتباه مرتکب شده‌اند.

۱. هیچ عالم و محدث و مفسر و فقیه شیعی، مصحف فاطمه را، مصحف قرآنی تلقی نکرده است، پس این کدام مرجع رسمی شیعی است که استاد تصریح کرده‌اند که با استناد به آنها سخن خواهند گفت.

۲. مصحف فاطمه علیها السلام هرگز مشتمل احکام شرعی و تفسیر آنها نبوده است.

۳. مصحف فاطمه علیها السلام املاء سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله! نبوده است بلکه چنانکه گذشت املاء جبرئیل است برای فاطمه علیها السلام و خط علی علیه السلام.

شگفتا استادی بلند پایه چونان دکتر جابری با آن‌همه ادّعایِ آزاداندیشی و شکستن حصارهای مسلکی و مذهبی و داعیه داری «نقد عقل عربی» و با تصریح به نوشتن بر پایه «مراجع رسمی» یک مذهب، در دو سطر چند اشتباه بزرگ مرتکب می‌شود، استاد در ادامه بحث هم درباره تحریف «گاه به میخ‌زده و گاه به نعل» و با اینکه

۱- مدخل الی القرآن الکریم، ج ۱/ ۲۲۶.

ص: ۷۵

«البیـان» آیت‌اللّه خویی رضوان اللّه علیه را در اختیـار داشـته و از بحث تحریف وی مطلب نقـل کرده است، بـا اینهمه بحث را چنـان سامان می‌دهد که گویا شـیعه همچنان در بخش مهمی معتقد به تحریف است!!. برخی از نااستواری‌ها و کژنویسی‌ها درباره مصحف فاطمه علیها السلام را در ضمن مقاله آوردیم، بر آن هم یک داوری منصفانه و هوشمندانه را نیز بیفزاییم. آقای عبدالحلیم جندی در کتـاب ارجمنـد خود الإمـام جعفر الصادق علیه السـلام از «مصـحف فاطمه علیها السـلام» یاد کرده است و پس از نقـد روایتی که در آغـاز بحث آوردیم نوشـته‌اند: پس این مصـحف به معنای اصـطلاح ویژه «مصـحف» که از آن کتاب الهی مراد می‌شود نیست؛ بلکه قطعاً از مدونات حدیثی آغازین شیعه است. (۱)

واکنون بـا «تکمله‌ای» بحث‌را به‌پایان می‌بریم. این تکمله‌را از آن‌جهت افزودیم‌که چگونگی‌باور شـیعه درباره «مصـحف فاطمه علیها السلام» از جمله پرسش از چرایی و چگونگی ارتباط ملائکه با آن بانوی اطهر را برانگیخته است.

تکمله

اکنون و در فرجام سـخن درباره مصحف فاطمه علیها السلام شایسته است به یکی از «القاب» فاطمه اطهر علیها السلام که از یکسوی به گونه‌ای با بحث ما مرتبط است، و از سویِ دیگر

۱- الإمام جعفر الصادق علیه السلام/ ۲۴.

ص: ۷۶

توجیه‌گر و تبیین کننده چرایی و چگونگی وارد شدن جبرئیل بر حضرت زهرا علیها السلام و سخن گفتن با آن بانوی اطهر، بپردازیم. از جمله القاب والای فاطمه اطهر علیها السلام لقب «محدثه» است. حضرت صادق علیه السلام درباره این «منقبت» والای آن بزرگوار فرموده است:

فاطمهٔ بنت رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله کانت محدّثهٔ ولم تکن نبیّهٔ، انّما سمیت فاطمهٔ محدثهٔ لأن الملائکهٔ کانت تهبَط من السماء فتُنادیها- کما تنادی مریم بنت عمران ....

«فاطمه دختر رسول‌خدا «محدثه» بود نه پیامبر. فاطمه را از این رو «محدثه» نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند و با او- همان‌گونه که با مریم بنت عمران گفت‌وگو داشتند- سخن می‌گفتند ...». (۱)

حضرت صادق علیه السلام بر پایه این روایت، از یکسوی آن حضرت را به این «منقبت والا» می‌ستاید و از سوی دیگر این عنوان را تفسیر می‌کند. این تفسیر از «محدث»، یعنی این‌که، «محدَّث»، «سخنِ پیک الهی را می‌شنود و او را نمی‌بیند» در روایات بسیاری با الفاظ مختلف آمده است؛ به مثل:

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۸۲؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۸؛ الاختصاص، ص ۳۲۹.

ص: ۷۷

المحدث الذی یسمع الصوت ولا یری شیئاً. (۱)

المحدث فهو الذی یسمع کلام الملک فیحدثه من غیر أن یراه ... (۲)

المحدث الذی یسمع کلام الملائکة وحدیثهم ولا یری شیئاً بل ینقر فی أذنه و ینکت فی قلبه. (۳)

باهمین تصویراز «محدث» درروایات بسیاری امامان علیهم السلام و اوصیاء رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و حتی برخی از نیک کرداران پاکنهاد، مانند سلمان «محدث» دانسته شده‌اند. (۴) عالمان

۱- بصائرالدرجات، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.

۲- همان، ص ۳۷۱.

۳- همان، ص ۳۶۸؛ و نیز بنگرید: الکافی الاصول، ج ۱، ص ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۳؛ بصائرالدرجات، ص ۳۲۲، ۳۷۴- ۳۶۸؛ الاختصاص، ص ۳۲۸، ۳۲۹؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۴۱؛ ج ۲۶، ص ۷۴- ۸۲.

۴- بنگرید به: الکافی الاصول، ج ۱، ص ۱۷۶، ۲۴۳؛ الاختصاص، ص ۳۲۸، ۳۲۹؛ بصائرالدرجات، ص ۳۲۸، ۳۱۹، ۳۷۲؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۷۶؛ معانی الاخبار، ص ۱۰۲؛ الغیبه نعمانی، ص ۶۰؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۷۷؛ ج ۲۶، ص ۶۶، ۷۲، ۷۴؛ ج ۳۶، ص ۲۷۲، ۳۸۳، ۳۹۳ ... محدث بودن سلمان را بنگرید در امالی الطوسی، ص ۴۰۷، ح ۸۱۴، ترتیب الأمالی، ج ۲، ص ۴۹۷، ح ۱۰۰۸، و بصائر الدرجات، ص ۳۲۲، ح ۴، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص. ۸۳۰ کشی نیز مطالب نشانگر این حقیقت را آورده است. یکجا با عنوان: «... وکان سلمان محدثاً»، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲، شماره ۲۷ و در مورد با عنوان «... یبعث اللَّه الیه ملکاً ینقر فی أذنه یقول سمیت و سمیت»، اختیار معرفةالرجال، ج ۱، ص ۶۲- ۶۳، ح ۳۶.

ص: ۷۸

اهل سـنت نیز از یکسوی وجود «محـدث» در فرهنگ اسـلامی را پذیرفته‌انـد و از سوی دیگر همین تصویری را که برای «محدث» از روایات شـیعی آورده‌ایم در منابع تفسـیری و روایی آورده‌اند. بنابراین عنوان «محدث»- برخلاف آنچه برخی از فاضـلان اهل سـنت پنداشـته و یا کوشـیده‌اند بر پندارها بدهند (۱)- چیزی نیست که شـیعه آن را ساخته و پرداخته و پیشوایانشان را بدان سـتوده باشـند. باور به این عنوان در میان مذاهب اسـلامی همگانی بوده و روایات و نصوص آن نیز در منابع فریقین آمده است. علامه امینی در این باره نوشته‌اند:

«دانشمندان شیعه وسنی همگی قائل به وجود «محدث» در اسلام می‌باشند و معتقدند که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله یقیناً بشری «محـدث» (الهام‌گیرنـده و گوش فرادهنـده به حـدیث فرشـتگان) بایـد وجود داشـته باشـد؛ انسـانی که تمام گفتار و کردارش مطابق فرامین الهی و مورد تصدیق و تصویب خدایی است. هم صـحبت و هم‌راز چنین فردی، آن فرشـته‌ای است که واسـطه فیض از جانب خـداست و شـخص محـدث آنچه دسـتور می‌گیرد با کمال فرمان‌پـذیری به آن عمل می‌کند. اعتقاد شـیعیان این است که ائمه اطهار همگی «محدث» می‌باشند، دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که بعد

۱- الصراع بین الاسلام والوثنیهٔ، ج ۱، ص ۱؛ ج ۲، ص ۳۵ به نقل از: الغدیر، ج ۵، ص ۷۹.

ص: ۷۹

از پیامبر صلی الله علیه و آله بشری محدث باید وجود داشته باشد، تا فرشتگان با او حدیث گویند و از جانب خدای تعالی راه‌های حق و باطل را به او نشان دهند.» (۱)

آوردیم که این باور در منابع فریقین آمده است.

بدین‌سان سخن عالمان اهل سنت نیز مستند است بر روایاتی چند که از جمله در صحاح آن‌ها آمده است؛ از جمله بخاری گزارش می کند:

قال النبی: لقد کان فیمن کان قبلکم من بنی‌اسرائیل رجال یُکلمون مِن غیر أن یکونوا أنبیا. فإن یکن من امتی منهم احد فعمر. (۲)

همگون با این نقل را مسلم چنین آورده است:

عن النبی: قد کان فی الأسم قبلکم محدثون، فان یکن فی امتی منهم احد فانّ عمر بن الخطاب منهم. (۳)

آن گاه مسلم خود از قول ابن‌وهب نقل می کند که در تفسیر «محدثون» گفته است:

۱- فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۲۲۴- ۲۲۵.

۲- صحیح البخاری، ج ۵، ص ۷۷- ۷۸. کتاب المناقب، باب مناقب عمر ابن الخطاب

۳- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۴، ح ۲۳۹۸.

ص: ۸۰

تفسیر محدثون، ملهمون.

و قسطلانی در شرح خود بر بخاری نوشته است:

«محدثون» یعنی این‌که راستی بر زبان آن‌ها جاری می‌شود، بدون این‌که «نبی» باشند. (۱) از خطابی آورده است که: یعنی چیزی بر دل او [محدث افکنده می‌شود؛ بدان‌سان که گویا با او سخن گفته شده است ...». (۲)

۱- ارشاد الساری، ج ۷، ص ۴۸۲.

۲- روایت با مضمونی که آوردیم در منابع اهل سنت بسیار است و آنچه را از مسلم نقل کردیم، به گفته ابن‌جوزی «متفق علیه» است صفة الصفوة، ج ۱، ص ۱۷۷ ابوجعفر طحاوی نیز این روایت را با طرق مختلفی گزارش کرده است و آنگاه گفته است: «عمر رض با الهام سخن می‌گفت» و برای این‌که نمونه‌ای از «ملهَمات» وی را گزارش کند، از انس بن مالك روایت کرده است که عمر بن الخطاب گفت، خداوند در مواردی براساس اندیشه من آیه فرستاد / آنچه از آن عالمان اهل سنت به موافقات عمر یاد کرده‌اند از جمله این‌که روزی به پیامبر گفتم بر زنان تو نیکان و بدان وارد می‌شوند. شایسته است آنان را به پوشش امر کنی. پس از آن آیه «حجاب» نازل شد .... مشکل الآثار، ج ۲، ص ۲۵۷

شگفتا از «دوستی خاله خرسه» آنان که چنین مناقبی را برای عمر ساخته‌اند، چه اندیشیده‌اند؟! به گفته علامه امینی اگر این‌گونه بافته‌ها «الهام الهی باشد» باید فاتحه اسلام را خواند. شایسته بود عالمان اهل سنت از سَرِ خرد این‌گونه سخن‌ها را بر عمر انکار می‌کردند؛ سخنانی که جایگاه نبوت را فرومی‌افکند و کرامت رسالت را می‌شکند و بر رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله طعن وارد می‌کند و ... الغدیر، ج ۵، ص ۶۹- ۷۰

ص: ۸۱

قرطبی نیز در تفسیرش به مناسبت قرائتی منسوب به ابن‌عباس در تفسیر «محدث» نوشته است:

«محدث» (به فتح دال) یعنی «مُلهَم» آن‌که به درستی و راستی گمان می‌برد؛ آن‌که در جانش حق به گونه الهام و مکاشفه از ملأ اعلی القا می‌شود، یا راستی و درستی بر زبانش جاری می‌شود، یا ملائکه بدون این‌که پیامبر باشد، با او سخن می‌گویند یا چون سخن می‌گوید و اندیشه‌ای ابراز می‌دارد، درست است و استوار، که گویا آن سخن بدو عرضه شده است و در جانش از عالم ملکوت الهام شده است ... این جایگاه کرامتی است که خداوند آن را بر بندگان صالحش کرامت می‌کند؛ منزلتی است والا از منزلت‌های اولیای الهی.» (۱)

با توجه و تکیه به آنچه آمد و همگنان آن‌ها است که علامه امینی رحمه الله در اثر جاویدانش «الغدیر» نوشته است:

«امت اسلامی در این‌که در این امت مانند امت‌های پیشین مردمانی خواهند بود «محدَّث» یک داستانند. و بر این حقیقت آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله در «صحاح» و «مسانید» فریقین وارد شده است، گواهی است روشن.» (۲)

سخن قرطبی را پیش‌تر آوردیم، که براساس تفسیر وی این جایگاه کرامتی است الهی، که خداوند آن را به

۱- الجامع لأحکام القرآن، ج ۲، ص ۵۳.

۲- الغدیر، ج ۵، ص ۶۷.

ص: ۸۲

نیک‌نهادان و پاک‌دلان و پیراسته‌جانان کرامت می‌کند. از این روی با نگاهی گذرا در منابع رجالی اهل سنت کسان بسیاری را توان یافت که «محدث» تلقی شده‌اند؛ مانند عمران بن حصین خزاعی (م ۵۲) (۱)، ابوالمعالی الصالح (م ۴۲۷) (۲) و .... با این همه آیا آن‌گونه کسان که، با تکیه به روایاتی با محتوایی که یاد شد، به شیعه نسبت‌های ناروا می‌دهند و همه‌جا می‌پراکنند که آنان بر این باورند که به امامانشان و ... وحی می‌شود. آیا از نصوص یاد شده در منابع خود خبر ندارند؟! و از مصادیقی که عالمانشان برای «محدث» برشمرده‌اند، آگاهی ندارند؟! اگر چنین باشد، آیا این‌گونه کسان می‌دانند که افترا می‌بندند؛ نه به یک تن و تنی چند از عالمان، بلکه بر جریانی ناب در تفکر اسلامی؟

علامه امینی رحمه الله پس از بحثی ارجمند در این زمینه نوشته‌اند:

«در میان این امت، مردمانی بوده‌اند «محدث»، چنان‌که در میان امت‌های پیشین بوده‌اند. امیرمؤمنان، فرزندانش پیشوایان پاک عالمان محدث بوده‌اند و پیامبر نبوده‌اند. این جایگاه ویژه آنان و ویژه منصب امامت آن‌ها نبوده و نیست، بلکه صدیقه طاهره- کریمه نبی اعظم- «محدثه»

۱- الطبقات، ج ۴، ص ۲۸۸؛ الاصابه، ج ۴، ص ۵۸۵؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲- صفوهٔ الصفوه، ج ۲، ص ۲۸۰؛ المنتظم، ج ۱۷، ص ۸۲.

ص: ۸۳

بود، سلمان فارسی «محدث» بود. باری، تمام امامان علیهم السلام از عترت طاهره محدث بودند. اما هر محدثی امام نیست، و «محدث» آگاه به اموری است که حقایق بدو براساس آنچه راه‌هایش در روایات آمده است، الهام می‌شود. این است آنچه شیعه بدان باور دارد و نه جز آن. و این است آنچه در نصوص فریقین درباره «محدث» آمده است، بدون اختلاف در میان مذاهب اسلامی و بدون این‌که شیعه در این باره سخنی برخلاف آنچه دیگران بر آن باور دارند، گفته باشد.» (۱)

علامه عالیقدر آن‌گاه از سر سوز و درد، سخنان عبداللّه قصیمی را یاد می‌کند، با تأکید بر کذب محض بودن آنچه او گفته است و آن‌گاه بحث را- چونان که در همه بحث‌ها شیوه اوست- با این آیت الهی فرجام می‌دهد: (۲)

۱- همان، ص ۷۷.

۲- علامه امینی رحمه الله در ضمن نقد و رد برخی از سخنان عالمان اهل سنت درباره مناقب مولا علیه السلام و اثبات آن مناقب و فضایل بر پایه منابع اهل سنت و پیراستن آن عناوین و مناقب از پندارهای ناروا و نشان دادن چهره اصیل باورهای شیعی، از «محدث» بودن امامان علیهم السلام نیز بحث کرده است که بحثی است ژرف و سرشار از استناد الغدیر، ج ۵، ص ۶۷- ۸۰ که در ضمن آن روایات مرتبط با «محدثه» بودن حضرت زهرا علیها السلام را نیز آورده است. آن بزرگوار در ضمن گفتاری درباره فضایل و مناقب حضرت زهرا علیها السلام از جمله درباره «محدثه» بودن آن بانوی اطهر نیز سخن گفته‌اند. این گفتار با تنظیم، تحقیق و تعلیق بسیار گسترده و سودمند فرزند ارجمند آن بزرگوار آقای محمد امینی نشر یافته است. آقای امینی در استوارسازی مطالب پدر بزرگوارشان و مستندسازی گفتار وی به شایستگی تلاش کرده‌اند. منابع بسیاری را دیده‌اند و روایات فراوانی را آورده و یا منابع و مصادر آن‌ها را نشان داده‌اند. شکراللّه مساعیه. ر. ک: علامه امینی، فاطمه زهرا علیها السلام، مقدمه، پاورقی و تعلیقات از محمد امینی، ص ۲۲۳- ۲۳۷.

ص: ۸۴

«إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْکاذِبُونَ». (۱)

دامن سخن را درباره «مصحف فاطمه علیها السلام» برمی‌چینیم، و از خداوند متعال برای فهم شخصیت والای معصومان علیهم السلام و درک ابعاد آموزه‌های آن عزیزان، و زندگی بر پایه «سنت» آنان که «صراط الهی است» توفیق می‌طلبیم.

فهرست منابع

۱- نحل / ۱۰۵.

ص:۸۵

۱. نهج البلاغه.

۲. بصائر الـدرجات فی المقامات و فضائل أهل البیت علیهم السـلام، للعلّامهٔ شـیخ القمیین أبی‌جعفر محمّد بن صـفّار (۲۹۰ م) قدم له وعلّق علیه وصحّحه: الحاج میرزا «محسن کوچه باغی»، بی‌نا، بی‌تا.

۳. الکافی، ثقهٔالاسـلام ابی‌جعفر محمّد بن یعقوب بن اسـحاق الکلینی الرازی رحمه الله، صحّحه وعلّق علیه علی اکبر الغفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، الطبعهٔ الثالثهٔ، ۱۳۸۸.

۴. عوالم العلوم والمعـارف والأـحوال من الآیـات والأخبـار والاقوال، فی أحوال سـیّدهٔ النساء فاطمـهٔ الزهراء، (ج ۱۱) للمحدّث الکبیر المتتبّع الخبیر الشـیخ عبـدالحی البحرانی الاصـفهانی ومسـتدرکاتها، للسـیّد محمّـد بـاقر بـن المرتضـی الموسـوی الموحّـد الأـبطحی الاصفهانی، تحقیق و نشر: مؤسسهٔ الإمام المهدی علیه السلام، الطبعهٔ الرابعهٔ، ۱۴۲۵.

۵. اعیان الشیعه، للعلّامهٔ السیّد محسن الأمین، بیروت، مطبعهٔ الانصاف، الطبعهٔ الثالثه، بی‌تا.

۶. مأساهٔ الزهراء علیها السـلام، شبهات و ردود، سماحهٔ العلّامهٔ المحقّق السیّد جعفر مرتضی العاملی، بیروت، دار السیرهٔ، الطبعهٔ الأولی، ۱۴۱۷.

۷. حوار مع فضل الله حول الزهراء، السیّدهاشم الهاشمی، دار الهدی

ص: ۸۶

للطباعة والنشر، بی‌جا، الطبعة الثانیة.

۸. آیینه پژوهش، ویژه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی (دو ماهنامه) مدیر مسؤول: محمّدجعفر گیلانی، سردبیر: محمّدعلی مهدوی‌راد.

۹. میراث مکتوب شیعه، از سه قرن نخستین شیعه، دکتر سیّد حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه: سیّدعلی قرائی، رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳.

۱۰. مرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول، العلّامة شیخ الاسلام المولی محمّدباقر المجلسی، اخراج و مقابلة و تصحیح: السیّدهاشم الرسولی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الثانیة، ۱۳۹۴.

۱۱. رجال النجاشی، الشیخ الجلیل ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس، التحقیق: السیّد موسی الشبیری الزنجانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الأولی، ۱۴۰۷.

۱۲. هدایة المحدثین الی طریقة المحمدین، محمد امین بن محمد علی الکاظمی، تحقیق: السید محمد الرجایی، منشورات مکتبة آیة اللّه العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۵.

۱۳. رجال الطوسی، شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن حسن الطوسی، حقّقه و علّق علیه و قدّم له العلامة الکبیر السید محمد صادق آل‌بحرالعلوم، المطبعة و المکتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۱ ه. ق.

(:- تحقیق: جوادالقیومی، مؤسسة النشر الإسلامی، قم ۱۴۱۵.

۱۴. منتهی المقال فی احوال الرجال، الرجالی الخبیر أبی علی الحائری، الشیخ محمد بن اسماعیل المازندرانی، تحقیق: مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث، قم، ۱۴۱۶.

۱۵. الفهرست، شیخ الطائفة الإمامیة، أبی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، به‌کوشش محمود رامیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱.

(:- صحّحه و علّق علیه، العلامة السید محمد صادق

ص: ۸۷

آل‌بحرالعلوم، المکتبهٔ الرضویهٔ، نجف، بی‌تا.

۱۶. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی قدس سره، چاپ دوم، سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.

۱۷. العین، لأبی عبد الرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق:

الدکتور مهدی المخزومی، الدکتور ابراهیم السامرائی، قم، منشورات دارالهجری، ۱۴۰۵.

۱۸. الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق: احمد عبد الغفور، عطّار، قاهره، ۱۳۷۶، بیروت، دارالعلم للملائین، ۱۴۰۷.

۱۹. لسان العرب، الإمام العلّامهٔ ابن منظور، نسقه و علّق علیه: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعهٔ الأولی، ۱۴۰۸.

۲۰. المعجم الوسیط، ابراهیم أنیس، محمد خلف الی احمد و ... (افست) دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، الطبعهٔ الرابعهٔ، ۱۴۱۲.

۲۱. البرهان فی علوم القرآن، للإمام بدرالدین محمد بن عبد اللّٰه الزرکشی، تحقیق: الدکتور یوسف عبد الرحمن المرعشلی و ... بیروت دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الأولی، ۱۴۱۰.

۲۲. المصاحف، ابوبکر عبد اللّٰه بن ابی داود السجستانی، بیروت، دارالکتب العلمیهٔ.

۲۳. الطبقات الکبری، لابن سعد، بیروت، دارصادر، بی‌تا.

۲۴. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، للحافظ المتقن جمال الدین أبی الحجاج یوسف المزی، حققه و ضبط نصّه و علّق علیه، الدکتور بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۴۰۵.

۲۵. تقیید العلم، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت الخطیب البغدادی، صدّره و حققه و علق علیه: یوسف العش، نشرته دار احیاء السنهٔ النبویهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۹۴۷.

۲۶. مصادر الشعر الجاهلی و قیمتها التاریخیّه، ناصرالدین الأسد، بیروت، دارالجبل، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۹۸۸ م.

ص: ۸۸

۲۷. الصراع بين الوثنيهٔ و الإسلام، عبد اللّه بن على القصيمى، الطبعهٔ الثانيهٔ، دارالكتب، ۱۴۲۷ بی‌جا.

۲۸. الحيوان، أبی‌عثمان عمر وبن بحر الجاحظ، تحقيق و شرح:

عبدالسلام هارون، بيروت، دار احياء التراث العربى، بی‌تا.

۲۹. دلائل الإمامهٔ، للمحدث الشيخ ابى جعفر محمد بن جرير بن‌رستم الطبرى الصغير من اعلام القرن الخامس الهجرى، تحقيق: قسم الدراسات الإسلاميهٔ، مؤسسهٔ البعثهٔ، قم، ۱۴۱۳.

۳۰. الرجال، لابن الغضائرى، احمد بن الحسين بن عبيد اللّه بن ابراهيم ابی‌الحسين الواسطى البغدادى، تحقيق: السيد محمدرضا الحسينى الجلالى، قم، دارالحديث، ۱۳۸۰.

۳۱. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواهٔ، للإمام الأكبر زعيم الحوزات العلميهٔ، السيد ابوالقاسم الموسوى الخوئى، طهران، الطبعهٔ الخامسهٔ، ۱۴۱۳.

۳۲. فاطمهٔ الزهراء بهجهٔ قلب المصطفى، الحاج الشيخ احمد الرحمانى الهمدانى، طهران، نشر المرضيهٔ، الطبعهٔ الثانيهٔ، ۱۳۷۲.

۳۳. بحار الأنوار الجامعهٔ لدرر أخبار أئمهٔ الأطهار، العلم العلّامهٔ الشيخ محمد باقر المجلسى، بيروت، مؤسسهٔ الوفاء، ۱۴۰۳.

۳۴. كتاب الوافى، للمحدث الفاضل و الحكيم العارف الكامل محمد محسن المشتهر بالفيض الكاشانى التحقيق و التصحيح: ضياء الدين الحسينى العلّامهٔ، مكتبهٔ الإمام أميرالمؤمنين على عليه السلام العامّهٔ، اصفهانى.

۳۵. مصابيح الأنوار لحلّ مشكلات، لعبداللّه شبّر، تحقيق: السيد على نجل السيّد محمد، قم، مكتبهٔ بصيرتى، بی‌تا.

۳۶. علل الشرايع، الشيخ الصدوق، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعهٔ الأولى.

۳۷. تفسير الثقلين، للعلّامهٔ الشيخ عبد على بن جمعهٔ العروسى الحويزى، تحقيق: السيد على عاشور، بيروت، مؤسسهٔ التاريخ العربى،

ص: ۸۹

الطبعهٔ الأولی، ۱۴۲۲.

۳۸. مستدرک سفینهٔ البحار، الشیخ علی النمازی الشاهرودی، طهران، مؤسسهٔ البعثهٔ، الطبعهٔ الأولی، ۱۴۱۰.

۳۹. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، السید شرف الدین علی الحسینی، الإستَرآبادی النجفی، تحقیق: مدرسهٔ الإمام المهدی علیه السلام، قم، الطبعهٔ الأولی، ۱۴۰۷.

۴۰. نقد الرجال، الرجال المحقق، السید مصطفی بن الحسین الحسینی التفرشی، تحقیق: مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم، الطبعهٔ الأولی، ۱۴۱۸.

۴۱. قاموس الرجال، العلّامهٔ المحقق آیت اللَّه العظمی الشیخ محمد تقی التستری، تحقیق ونشر، مؤسسهٔ النشر الإسلامی، قم، الطبعهٔ الأولی، ۱۴۱۰.

۴۲. أصول مذهب الشیعهٔ الإمامیّهٔ الإثنی عشریّهٔ، ناصربن عبداللَّه بن علی الغفاری، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۴۱۵.

۴۳. سلامهٔ القرآن من التحریف وتفنید الاقتراءات، علی الشیعهٔ الإمامیّهٔ، الدکتور فتح‌اللَّه المحمّدی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۲.

۴۴. الإمام الصادق، حیاته وعصره، آراؤه الفقهیّه، الإمام محمّد ابوزهرهٔ، القاهرهٔ، دار الفکر العربی، ۱۴۲۵.

۴۵. الإمام زید، حیاته و عصره، آرائه الفقهیّهٔ، الإمام محمّدابوزهرهٔ، القاهرهٔ، دارالفکر العربی، ۱۴۲۵.

۴۶. رسالهٔ الإسلام، مجلّهٔ اسلامیهٔ، عالمیهٔ، تصدرعن دار التقریب بین المذاهب الإسلامیهٔ، القاهرهٔ، السنهٔ الثانیهٔ.

۴۷. مع ابی زهرهٔ فی کتاب الإمام الصادق، عبدالحی السبیتی، بی‌تا، بی‌جا.

۴۸. دفاع عن الکافی، ثامر هاشم حبیب العمیدی، مرکز الغدیر الدراسات الإسلامیهٔ، قم، ۱۴۱۶.

۴۹. دراسات فی الحدیث و المحدّثین، هاشم معروف الحسنی، بیروت،

ص: ۹۰

دارالتعارف للمطبوعات، الطبعهٔ الثانیه، ۱۳۹۸.

۵۰. تدوین السنهٔ الشریفهٔ، بدایته المبکر فی عهد الرسول و مصیرته فی عهود الخلفاء الی نهایهٔ القرن الأوّل، السید محمدرضا الحسینی الجلالی، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۱۳

۵۱. الزهراء القدوهٔ، آیهٔ اللَّه العظمی السید محمّد حسین فضل اللّه، اعداد و تنسیق، حسین أحمد الخشن، دار الملاک، ۱۴۲۱.

۵۲. فاطمهٔ الزهراء من المهد الی اللحد، السید محمد کاظم القزوینی، قم، ۱۴۱۴.

۵۳. حقیقهٔ مصحف فاطمهٔ عند الشیعهٔ، اکرم برکات العاملی، بیروت، دارالصفوهٔ، ۱۴۱۸، الطبعهٔ الأولی.

۵۴. حقیقهٔ الجفر عند الشیعهٔ الإمامیهٔ عند الشیعهٔ، اکرم برکات العاملی، بیروت، دار الصفوهٔ، الطبعهٔ الأولی، ۱۴۱۶.

۵۵. روضهٔ الواعظین، محمد بن القتال النیسابوری، به تصحیح: حسین الأعلمی، مؤسسهٔ الأعلمی، بیروت، بی‌تا.

۵۶. مناقب آل أبی‌طالب، أبی‌جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی، بیروت، دار الأضواء، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۴۱۲.

۵۷. الغدیر فی الکتاب والسنهٔ والأدب، العلّامهٔ الشیخ عبد الحسین أحمد الأمینی النجفی، تحقیق: مرکز الغدیرالدراسات الإسلامیهٔ، قم، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۴۱۴.

۵۸. مقاتل الطالبین، لأبی الفرج الإصفهانی، شرح و تحقیق: السید احمد صقر، قم، منشورات الرضی (افست)، ۱۴۱۴.

۵۹. الإقبال بالأعمال الحسنیهٔ فیما یعمل مرهٔ فی السنهٔ، رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، تحقیق: جواد القیومی الإصفهانی، قم، المکتب الإعلامی الإسلامی، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۴۱۸.

۶۰. أنساب الأشراف، النسّابهٔ والمؤرخ الشهیر احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، حققه و علّق علیه، الشیخ محمد باقر المحمودی، مجمع احیاء الثقافهٔ الإسلامیهٔ، قم، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۴۱۹.

ص: ۹۱

۶۱. موسوعة الإمام الصادق، باقر شریف القرشی، بیروت، دار الأضواء، الطبعة الأولی، ۱۴۱۳.

۶۲. الإمامة والتبصرة، الإمام أبی الحسن علی بن الحسین بن موسی ابن بابویه القمی، حققه و قدّم له، السید محمدرضا الحسینی، بیروت، مؤسسة آل‌البیت علیهم السلام، لإحیاء التراث، ۱۴۰۷.

۶۳. قیام‌های شیعه در عصر عباسی، محمد کاظمی پوران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.

۶۴. سیرة رسول اللّه واهل بیته، لجنة التألیف، مؤسسة البلاغ، المعاونیة الثقافیة للمجمع العالمی، لأهل البیت علیهم السلام، الطبعة الأولی، طهران، ۱۴۱۴.

۶۵. تهذیب الأحکام، لشیخ الطائفة، أبی‌جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، صحّحه و علّق علیه، علی اکبر الغفاری، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۴۱۷.

۶۶. دعائم الإسلام، ابی‌حنیفة النعمان بن محمد التمیمی، تحقیق:

آصف بن علی اصغر فیضی، مصر، دارالمعارف، الطبعة الثانیة، بی‌تا.

۶۷. معانی الأخبار، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۱.

۶۸. الأمالی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة، مؤسسة البعثة، قم.

۶۹. تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک) لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانیة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۷۰. صحیح البخاری، ابی‌عبد اللّه محمد بن اسماعیل البخاری الجعفی، تحقیق: مصطفی دیب البغا، دمشق، دار ابن کثیر، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۰.

۷۱. صحیح مسلم، ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، بیروت، دارالفکر، الطبعة الثانیة،

ص: ۹۲

۱۳۹۸.

۷۲. ترتیب الأمالی، (ترتیب موضوعی لأمالی المشایخ الثلاثئة: الصدوق و المفید و الطوسی)، تألیف: محمد جواد المحمودی، مؤسسة المعارف الإسلامیة، قم، الطبعة الأولی، ۱۴۲۰.

۷۳. الذریة الطاهرة النبویة، أبو بشر محمد بن احمد بن حماد الدولابی، تحقیق: سعد المبارک الحسن، الکویت: الدار السلفیة، الطبعة الأولی، ۱۴۰۷.

۷۴. فاطمه، فاطمه است، دکتر علی شریعتی، رسالت قلم، تهران، بی‌تا.

۷۵. الخصال، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق، تحقیق: علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۳.

۷۶. اثبات الهداة، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، قم، المطبعة العلمیة، بی‌تا.

۷۷. الذریعة الی تصانیف الشیعة، العلّامة الشیخ آقا بزرگ الطهرانی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی‌تا.

۷۸. مدخل إلی القرآن الکریم، محمد عابد الجابری، مرکز دراسات الوحدة العربیة، بیروت، الطبعة الأولی، ۲۰۰۶.

۷۹. الإمام جعفر الصادق، عبدالحلیم الجندی، تحقیق: احمد جاسم المالکی، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیة، الطبعة الأولی، ۱۴۲۴.

۸۰. الاختصاص (المنسوب الی الشیخ المفید) محمد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی، صحّحه وعلّق علیه علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی‌تا.

۸۱. الأمالی، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیه، مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴.

۸۲. اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، لشیخ الطائفة الإمامیّة، أبی‌جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، صحّحه وعلق

ص: ۹۳

علیه، حسن المصطفوی، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸.

۸۳. الخرائج والجرائح، للفقیه المحدّث و المفسّر الکبیر، قطب الدین الراوندی، فی اعلام النبی والأئمه علیهم السلام، تحقیق و نشر، مؤسسهٔ الإمام المهدی، قم، ۱۴۰۹.

۸۴. الغیب، الشیخ الأجل ابی‌زینب محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق:

علی اکبر الغفاری، مکتبهٔ الصدوق، طهران، بی‌تا.

۸۵. الأربعین، محمد باقر المجلسی، تصحیح: محمد حسن التفرشی، دارالکتب العلمیه و اسماعیلیان، قم.

۸۶. صفوهٔ الصفوهٔ، لأبی الفرج جمال الدین، عبد الرحمن بن علی بن محمد المعروف بابن الجوزی، تحقیق: محمد هارون، دارالفکر، بیروت، الطبعهٔ الأولی، ۱۴۱۳.

۸۷. مشکل الآثار، لأبی جعفر أحمد بن محمد الأزدی الحجری الطحاوی، دارصادر، بیروت، بی‌تا.

۸۸. الجامع لأحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تحقیق: هشام سمیر البخاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶.

۸۹. المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، لأبی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی، دراسهٔ و تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱۴۱۲.

۹۰. فاطمه زهراء، علّامه امینی، مقدّمه و پاورقی و تعلیقات از: محمد امینی نجفی، انتشارات استقلال، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۶.

{

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹